
بیت المال
پشتوانه
خمس


بسم الله الرحمن الرحیم

خمس پشتوانه بیت المال

نویسنده:

آیت الله ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

خمس پشتوانه استقلال بیت المال ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

سمپاشی های نفاق افکنان ----- ۶

خمس، از منابع مهمّ مالی اسلام ----- ۷

خمس، از منابع مهمّ مالی اسلام ----- ۷

انگیزه ایراکنندگان ----- ۱۰

۱. انگیزه ایرادکنندگان ----- ۱۰

۲.آیا در قرآن خمس مخصوص غنائم جنگی است؟ ----- ۱۳

۳.خمس در روایات اهل تسنّن ----- ۲۰

۴.خمس در روایات اهل بیت(علیهم السلام) ----- ۲۴

اشاره ----- ۲۴

چکیده احادیث خمس ----- ۲۸

قسمت اول ----- ۲۸

قسمت دوم ----- ۳۶

قسمت سوم ----- ۴۳

۵.آیا خمس در زمان غیبت امام زمان(علیه السلام) بخشوده شده؟ ----- ۴۶

قسمت اول ----- ۴۶

قسمت دوم ----- ۵۳

۶.وضع خمس در قرنهای نخستین ----- ۵۷

۷.آیا قرار دادن خمس برای سادات، تبعیض است؟ ----- ۶۰

درباره مرکز ----- ۶۸

خمس پشتوانه استقلال بیت المال

مشخصات کتاب

عنوان و نـام پدیـدآور : خمس پشـتوانه اسـتقلال بیت المـال زیرنظر ناصـر مکـارم شـیرازی مشـخصات نشـر : قم مـدرسه الامام امیرالمومنین ع ، هدف ۱۳۷۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۱۶

شابک : ۱۸۰ریال ؛ ۱۸۰ریال یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس موضوع : خمس شـناسه افزوده : مکارم شـیرازی ناصـر، - ۱۳۰۵

رده بندی کنگره : PB۶/۸۸۱ /خ ۸ ۰۷۳۱

رده بندی دیویی : ۶۵۳/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۱-۳۹۸

سمپاشی های نفاق افکنان

کمتر کـاری ماننـد «سمپاشـی کردن» آن هم در اذهـان افرادی که اطّلاعـات وسـیعی ندارنـد، سـاده و آسان است زیرا این کار ماننـد تخریب یک ساختمان است; یک عمارت را گاهی باید در چندین سال ساخت و آباد کرد، در حالی که در چند ثانیه می توان آن را ویران نمود.

بنـابراین، اگر می بینیم وسوسه هـایِ شـیطانیِ افراد کم مـایه ای در محیـط ما، در پاره ای از افکار ساده اثر گذاشـته نه به خاطر قدرت و منطق وسوسه گران است، و نه به خاطر ضـعف مبانی و منطق اسـلام، بلکه این خاصیّت سمپاشی در میان افرادی است که سطح اطّلاعاتشان بالا نیست; و بهترین راه مبارزه با این سمپاشی، بالابردن سطح آگاهی مردم در مسائل اسلامی است، زیرا هنگامی که آفتاب علم و دانش در دلها طلوع کند، شب پره ها خود را بسرعت پنهان می کنند.

صفحه۶

به همین دلیل، تصمیم بر این است که بخواست خداوند بزرگ جزوه های فشرده و مختصر امّا حساب شده و منطقی در مسائل مختلف اسلامی، و آنچه مربوط به آئین تشیّع و اهل بیت(علیهم السلام) است و نفاق افکنان روی آن سمپاشی می

کنند، برای آگاهی عموم نشر یابد تا جائی برای بهانه جویان باقی نماند.

در این جا لازم می دانیم که از دانشمندان محترم آقایان: احمدی، آشتیانی، امامی، ایمانی و اسدی که در جمع آوری مندرجات این جزوه کمک کرده اند، صمیمانه سپاسگزاری کنیم.

خمس، از منابع مهمّ مالی اسلام

خمس، از منابع مهمّ مالی اسلام

نکته ای که قبل از هر چیز - در این بحث - باید به آن توجّه داشت این است که:

با مختصر مطالعه در تاریخ و «تعلیمات» اسلام روشن می شود که اسلام تنها یک سلسله دستورات و مقرّرات اخلاقی و عقائد مربوط به مبدأ و معاد نبود، بلکه حکومتی همراه خود آورد که همه نیازمندیهای یک جامعه پاك و مترقّی را تضمین می کرد و مسلّماً یکی از ارکان چنین حکومتی تشکیل «بیت المال» برای رفع نیازمندیهای اقتصادی بوده است.

بیت المال اسلامی که از بدو ورود پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مدینه و تشکیل حکومت اسلامی به وجود آمد مشتمل بر اموالی بود که از منابع متعدّد گردآوری می شد:

۱- از طریق «زکات»

۲- از طریق «خمس»

۳- از طریق «انفال»

۴- از طریق «خراج»

۵- از طریق «جزیه»

که هر کدام فصل مشروحی در فقه اسلام و قوانین و دستورات آن را به خود اختصاص داده است.

منظور ما در این رساله این نیست که در مورد تمام منابع درآمد بیت المال اسلام و هزینه ها و مصارف آن بحث کنیم بلکه منظور این است که تنها در مورد «خمس» سخن بگوئیم، زیرا:

بعضی اشکال می کنند که:

«چرا در مکتب شیعه خمس تعمیم پیدا کرده و هر گونه درآمدی را شامل می شود، در حالی که اوّلاً، خمس در قرآن مجید تنها در مورد غنائم جنگی وارد شده

و ثانیاً، در تاریخ ندیده ایم که پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا امیر مؤمنان(علیه السلام) در روزگار حکومت خود و یا هیچیک از خلفا از غیر غنائم جنگی خمس گرفته باشند در حالی که فقها و دانشمندان شیعه اصرار دارند که خمس یعنی یک پنجم مازاد درآمد، منحصر به غنائم جنگی نیست بلکه هرگونه درآمدی خواه از طریق زراعت یا دامداری یا صنعت یا تجارت و یا کارگری و یا هرگونه درآمد دیگری به دست انسان بیاید پس از آن که هزینه یک سال خود را از آن کم کرد و چیزی به عنوان پس انداز اضافه آورد، باید یک پنجم آن را به بیت المال بپردازد و در مصارف تعیین شده صرف گردد و آنها دلیل روشنی بر این توسعه و گسترش ندارند; و لذا دانشمندان سنّی نیز در غیر مورد غنائم جنگی معتقد به خمس نیستند و بفرض که خمس تعمیم داشته باشد طبق بعضی از روایات در زمان غیبت کبری از طرف امام(علیه السلام) بخشوده شده است!»

در اینجا باید چند مسئله دقیقاً مورد بحث قرار گیرد:

۱- «انگیزه ایرادکنندگان» از این همه جوش و خروش بر سر مسئله خمس چیست؟

۲- آیا در «قرآن مجید» خمس مخصوص به «غنائم جنگی» است؟

۳- آیا در «روایات اسلامی» که از پیامبر رسیده خمس منحصر به غنائم جنگی است؟

۴- روایاتی که از منابع «اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)» به ما رسیده در این زمینه به ما چه می گوید؟

۵- آیا خمس در زمان غیبت امام عصر(علیه السلام)«بخشوده» شده؟

۶- آیا از نظر تاریخی در صدر اسلام از مردم خمس گرفته می شد؟

۷- آیا قرار دادن

خمس برای سادات تبعیض است؟

صفحه۱۲

صفحه۱۳

انگیزه ایراکنندگان

۱. انگیزه ایرادکنندگان

عدّه ای با جوش و خروش فراوان برای به کرسی نشاندن دو مسئله تلاش و فعالیت می کنند: یکی مسئله عدم وجوب تقلید و دیگری مسئله عدم وجوب خمس، و بوضوح می بینیم که مسئله از صورت بحثهای علمی خارج شده و شکل جنجال و هوچی گری و عوامفریبی به خود گرفته است و می دانیم هنگامی که بحث از صورت علمی خارج شد و در این گونه مسیرها افتاد به یقین در پشت پرده خبری است و انگیزه های دیگری آن را به وجود آورده است.

قرائن نشان می دهد که این دسته با نقشه حساب شده ای به جنگ این دو مسئله رفته اند زیرا می بینند مادام که رهبری روحانی جامعه به دست دانشمندان بزرگ اسلامی و مراجع شیعه است و آنها علاوه بر نفوذ عمیق اجتماعی دارای استقلال اقتصادی هستند، نمی توانند نقشه های فاسد خود را در زمینه تخریب عقائد اسلامی مردم و توده های جمعیّت پیاده کنند، در این موقع دست روی دو نقطه بسیار حسّاس گذاشتند:

صفحه۱۴

نقطه اوّل مسئله تقلید است که بر طبق آن هر مسلمانی موظّف است یا خود در مسائل مربوط به احکام اسلامی مجتهد و یا مراجعه به مجتهدان کرده و مطابق دستور آنها عمل کند.

آنها فکر کرده اند اگر با سمپاشی در زمینه مسئله تقلید این رابطه و پیوند علمی و روحانی را میان توده مردم و رهبران دینی قطع کنند خیلی آسان می توانند به تخریب افکار آنها بپردازند و مادام که این رابطه برقرار است نفوذ کردن در آنها کار مشکلی است.

لذا، در پاره ای

از جزوه ها با صـراحت تمام مردم را به بریـدن این پیونـد دعوت می کنند، در حالی که می دانیم موضوع مراجعه به اهل اطّلاع در تمام مسائل زنـدگی جزو بـدیهی ترین مطالب است و هر کسـی در زنـدگانی روزانه خود شب و روز آنچه را نمی داند در مسائـل طبّی، معمـاری، شـناخت دارو و اجنـاس دیگر، به افراد مطّلع مراجعه می کنـد و در مسائل اسـلامی نیز طبق همین اصـل اساسی اگر شخصاً نتواند احکام عملی اسلام را از کتاب و سنّت استخراج کند به دانشمندان صاحب نظر مراجعه می کند.

صفحه۱۵

ولی آنها در برابر یک چنین حکم بدیهی و مسلّم، برای تأمین اغراض خود بپاخاسـته و مردم را دعوت به بریدن هرگونه پیوند علمی از رهبران روحانی خود می کنند.(۱)

پاورقی

۱. درباره مسئله تقلید و پاسخ به تمام ایراداتی که در این زمینه می شود در جزوه جداگانه ای مشروحاً بحث کرده و تمام نقاط آن روشن شده است.

صفحه۱۶

مسئله دیگری که روی آن انگشت گذاشته اند مسئله خمس است و چه حساب شده روی آن انگشت گذارده اند.

زیرا می دانیم سـهم امام که نیمی از خمس است پشتوانه اقتصادی حوزه های علمیّه شیعه و برنامه های تبلیغاتی و کوشش های فرهنگی و خلاـصه هرگونه فعّالیّت دینی و علمی که نیاز به هزینه دارد، می باشـد; اگر مخالفان شـیعه بتواننـد با سمپاشـی های خود مردم را از ادای خمس و سـهم امـام بازدارنـد، به یکی از اهـداف خود که تضـعیف حوزه هـای علمی ما، و یا تغییر مسـیر آنهاست، نائل شده اند.

به بیان روشن تر، وجود این دستور اسلامی و عمل جمعی از مسلمانان

بـا ایمـان به آن، سـبب می شود که حوزه هـای روحانیّت و برنامه های علمی و تبلیغی جهان تشیّع از اسـتقلال کامل برخوردار باشند زیرا می دانیم نخستین شرط استقلال یک تشکیلات، استقلال اقتصادی است و این مطلب از طریق این دستور اسلامی در جهان تشیّع بخوبی پیاده شده است در حالی که جامعه روحانیّت اهل تسنّن به خاطر نادیده گرفتن این دستور، استقلال خود را از دست داده اند.

مخصوصـاً یکی از بزرگـان علمای اهل تسـنّن از کشور سوریه که از حوزه علمیّه قم دیـدن کرده و تأسـیسات مختلف دینی در شهرسـتانهای دیگر را نیز مشاهـده نموده بود، در تعجّب فرو رفته بود که هزینه این برنـامه های وسـیع چگونه تأمین می شود، و هنگامی که توجّه او را با مسأله خمس و سـهم امام در برنامه های مذهب شیعه جلب کردند، بقدری تحت تأثیر واقع شد که به هنگام بازگشت به وطن اصـلی خود، یکی از نخستین پیشـنهادهائی که به دوستان و اصحاب خود نمود، مسأله پرداختن خمس بود.

عجیب است که دیگران آرزو می کننـد که چنین برنـامه ای را اجرا کننـد، و این امتیـاز بزرگ یعنی اسـتقلال کامـل در اجرای برنامه های دینی را در پرتو آن بیابند، امّا معاندان لجوج اصرار دارند که این امتیاز را از ما سلب کنند.

ولی باید بدانند که بسیاری از مردم از این توطئه آگاه شده اند، و پی به اغراض شوم آنها برده اند، و به همین دلیل، بسیار بعید به نظر می رسد که به هدف خود نائل گردند بلکه بعکس ناکامی آنها هم اکنون قابل پیش بینی است، و نقشه آنها همانند

صفحه۱۹

۲.آیا در قرآن خمس مخصوص غنائم جنگی است؟

در قرآن مجید تنها در یک مورد بحث خمس به میان آمده (و البتّه تنها مسأله خمس نیست که در قرآن در ضمن یک آیه بیان شده، بلکه بسیاری از احکام قرآن هستند که در قرآن تنها یک بار به آن اشاره شده است و شک نیست که همان یک بار کافی است.)

و آن آیه ۴۱ سوره انفال است:

«وَ اعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْء فَاَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الیَتامی وَ الْمَساکینِ وَ ابْنِ السَّبیلِ اِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ وَ ما اَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیء قَدیرٌ; بدانید هر غنیمتی که به دست شما می رسد یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و اهل بیت او و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه (از آنها) می باشد، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی ایمان) = روز جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده اید; و خداوند بر هر چیزی توانا است.»

صفحه۲۰

موضوع مهمّی که در این آیه باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد و در حقیقت تمام بحث در آن متمرکز می گردد، در این است که آیا غنیمت که در آیه آمده است تنها شامل غنائم جنگی می شود، یا هرگونه درآمدی را در بر می گیرد.

در صورت اوّل، آیه تنها خمس غنائم جنگی را بیان می کند، و برای خمس در سایر موضوعات باید از سنّت و اخبار و روایات صحیح و معتبر استفاده کرد و هیچ مانعی ندارد که

قرآن به قسمتی از حکم به تناسب اشاره کند، و قسمت های دیگر در سنّت بیان شود.

صفحه۲۱

مثلاً در قرآن مجید، نمازهای پنجگانه روزانه صریحاً آمده است، و همچنین به نماز طواف که از نمازهای واجب است اشاره شده، ولی از نماز آیات که مورد اتّفاق تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنّی است، ذکری به میان نیامده، و همچنین نماز قضا و مانند آن، و هیچ کس را نمی یابیم که بگوید چون نماز آیات در قرآن ذکر نشده و تنها در سنّت پیامبر آمده است، نباید به آن عمل کرد، و یا این که چون در قرآن به بعضی از غسلها اشاره شده و سخن از بعضی غسلها به میان نیامده است بنابراین باید از آن صرف نظر کرد، این منطقی است که هیچ مسلمانی آن را نمی پذیرد.

بنابراین، هیچ اشکالی ندارد که قرآن تنها قسمتی از موارد خمس را بیان کرده باشد و بقیّه را موکول به سنّت نماید، و نظیر این مسأله در فقه اسلام بسیار زیاد است و آنها که کمترین آگاهی از مسائل فقهی دارند، بخوبی این مطلب را دریافته اند ولی با این حال باید ببینیم که غنیمت در لغت و در نظر عرف چه معنی می دهد؟

صفحه۲۲

آیا راستی منحصر به غنائم جنگی است و یا هرگونه درآمدی را شامل می شود؟

آنچه از کتب لغت استفاده می شود، این است که در ریشه معنی لغوی این کلمه عنوان جنگ و آنچه از دشمن به دست می آید، نیفتاده است، بلکه هر درآمدی را شامل می شود؛ به عنوان شاهد به چند قسمت از کتب معروف و مشهور

لغت که مورد استناد همه دانشمندان و ادبای عرب است، اشاره می کنیم:

در کتاب «لسان العرب»، جلد دوازدهم، می خوانیم:

«و الغنم: الفوز بالشّیء من غیر مشقّه و... الغنم، الغنیمه و المغنم، الفیء... و فی الحدیث الرّهن لمن رهنه له غنمه و علیه غرمه، غنمه زیادته و نمائه و فاضل قیمته... و غنم الشّیء غنما: فاز به...; غنم یعنی دسترسی به چیزی بدون مشقّت پیدا کردن و غنم، غنیمت و مغنم به معنی فیء است (فیء را نیز در لغت به معنی چیزهایی که بدون زحمت به انسان می رسد ذکر کرده اند...) و در حدیث وارد شده که گروگان در اختیار کسی است که آن را به گرو گرفته، غنیمت و منافعش برای او است، و غرامت و زیانش نیز متوجّه او است، و نیز غنم به معنی زیادی و نمو و اضافه قیمت است... فلان چیزی را به غنیمت گرفت یعنی به آن دسترسی پیدا کرد...»

صفحه۲۳

و در کتاب «تاج العروس»، جلد نهم، می خوانیم:

«و الغنم الفوز بالشیء بلا مشقّه!; غنیمت آن است که انسان بدون زحمت به چیزی دسترسی پیدا کند.»

و در کتاب «قاموس» نیز غنیمت به همان معنی فوق ذکر شده است.

و در کتاب «مفردات راغب» غنیمت از ریشه «غنم» به معنی گوسفند گرفته شده، و سپس می گوید:

«ثم استعمل فی کل مظفور به من جهه العدی و غیرهم; سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می آورد به کار رفته است.»

صفحه۲۴

حتّی کسانی که یکی از معانی غنیمت را غنائم جنگی ذکر کرده اند انکار نمی کنند که معنی اصلی آن معنی وسیعی

است، که به هرگونه چیزی که انسان بدون مشقّت به آن دسترسی پیدا کند، گفته می شود.

در استعمالات معمولی غنیمت در برابر غرامت ذکر می شود، و همانطور که معنی غرامت معنی وسیعی است و هرگونه غرامت را شامل می شود، غنیمت نیز معنی وسیعی دارد و به هرگونه درآمد قابل ملاحظه ای گفته می شود.

این کلمه در «نهج البلاغه» در موارد زیادی به همین معنی آمده است:

در خطبه ۷۶ می خوانیم: «اِغْتَنَمَ الْمَهَلَ; فرصت ها و مهلت ها را غنیمت بشمارید!»

و در خطبه ۱۲۰ می فرماید: «مَنْ اَخَذَ بِها لَحِقَ وَ غَنِمَ; کسی که به آئین خدا عمل کند به سرمنزل مقصود می رسد و بهره می برد.»

و در نامه ۵۳ به مالک اشتر می فرماید: «وَ لا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضارِیاً تَغْتَنِمُ اَکْلَهُمْ; در برابر مردم مصر همچون حیوان درنده ای مباش که خوردن آنها را غنیمت و درآمدی برای خود فرض کنی!»

و در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می فرماید: «فَوَ اللّهِ ما کَنَزْتُ مِنْ دُنْیاکُم تِبْراً وَلا اَدَّخَرْتُ مِنْ غَنائِمِها وَفْراً; بخدا سوگند از دنیای شما طلائی نیندوختم، و از غنائم و درآمدهای آن اندوخته ای فراهم نکردم!»

و در کلمات قصار، در جمله ۳۳۱ می فرماید: «اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ جَعَلَ الطّاعَةَ غَنِیمَةَ الاَکْیاسِ; خداوند سبحان اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است.»

و در نامه ۳۱ می خوانیم: «وَ اغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَکَ فی حالِ غِناکَ; هر کس در حال بی نیازی از تو قرضی بخواهد غنیمت بشمار!»

و نظیر این تعبیرات بسیار فراوان است.

عقیده مفسّران

بسیاری از مفسّران که در زمینه این آیه به بحث پرداخته اند، صریحاً اعتراف

کرده اند که غنیمت در اصل معنی وسیعی دارد، و شامل غنائم جنگی و غیر آن و بطور کلّی هرچیزی را که انسان بدون مشقّت زیادی به آن دسترسی پیدا می کند، می شود. حتّی آنها که آیه را به خاطر فتاوای فقهای اهل تسنّن مخصوص غنائم جنگی دانسته اند، باز اعتراف دارند که در معنی اصلی آن این قید وجود ندارد، بلکه به خاطر قیام دلیل دیگری این قید را به آن زده اند.

«قرطبی» مفسّر معروف اهل تسنّن در تفسیر خود، ذیل آیه چنین می نویسد: «غنیمت در لغت چیزی است که فرد یا جماعتی با کوشش به دست می آورند... و بدان که اتّفاق (علمای اهل تسنّن) بر این است که مراد به غنیمت در آیه «وَ اعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ» اموالی است که با قهر و غلبه از کفّار به مسلمانان می رسد، ولی باید توجّه داشت که این قید همانطور که گفتیم در معنی لغوی آن وجود ندارد، ولی در عرف شرع، این قید وارد شده است.»

«فخر رازی» در تفسیر خود تصریح می کند که: «الغنم الفوز بالشّیء; غنیمت این است که انسان به چیزی دسترسی پیدا کند.» و پس از ذکر این معنی وسیع از نظر لغت می گوید: «معنی شرعی غنیمت (به عقیده فقهای اهل تسنّن) همان غنائم جنگی است.(۱)»

و نیز در تفسیر «المنار» غنیمت را به معنی وسیع تفسیر کرده. و اختصاصی به غنائم جنگی نداده است، اگرچه معتقد است باید معنی وسیع آیه فوق را به خاطر قید شرعی مقیّد به غنائم جنگی کرد.(۲)»

در تفسیر «روح المعانی» نوشته آلوسی مفسّر معروف سنّی نیز چنین آمده است که:

«غنم در اصل به معنی هر گونه سود و منفعت است.(۳)»

پاورقی

۱. تفسیر فخر رازی، جلد ۱۵، صفحه ۱۶۴.

۲. تفسیر المنار، جلد ۱۰، صفحه ۳-۷.

۳. تفسیر روح المعانی، جلد ۱۰، صفحه ۲.

صفحه۲۸

و در تفسیر «مجمع البیان» نخست غنیمت را به معنی غنائم جنگی تفسیر کرده، ولی به هنگام تشریح معنی آیه چنین می گوید: «قال اصحابنا انّ الخمس واجب فی کلّ فائده تحصل للانسان من المکاسب و ارباح التّجارات، و فی الکنوز و المعادن و الغوص و غیرذلک ممّا هو مذکور فی الکتب، و یمکن ان یستدلّ علی ذلک بهذه الایه فانّ فی عرف اللّغه یطلق علی جمیع ذلک اسم الغنم و الغنیمه; علمای شیعه معتقدند که خمس در هر گونه فائده ای که برای انسان فراهم می گردد واجب است، اعم از این که از طریق کسب و تجارت باشد، یا از طریق گنج و معدن و آنچه با غوص از دریاها خارج می کنند، و سایر اموری که در کتب فقهی آمده است، و می توان به این آیه بر این مدّعا استدلال کرد زیرا در عرف لغت به تمام اینها غنیمت گفته می شود.(۱)»

شگفت آور این که بعضی از مغرضان که گویا برای سمپاشی در افکار عمومی مأموریّت خاصّی دارند، در رگونه فایده است که از طریق تجارت یا کسب و کار و یا جنگ به دست انسان می افتد، و مورد نزول آیه گرچه غنائم جنگی است ولی می دانیم که هیچ گاه مورد، عمومیّت مفهوم آیه را تخصیص نمی زند.(۱)

پاورقی

۱. تفسیر مجمع البیان، جلد ۴، صفحه ۵۴۳ و ۵۴۴.

صفحه۲۹

صفحه۳۰

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می شود که:

آیه

غنیمت معنی وسیعی دارد و هرگونه درآمد و سود و منفعتی را شامل می شود، زیرا معنی لغوی این لفظ عمومیّت دارد و دلیل روشنی بر تخصیص آن در دست نیست.

تنها چیزی که جمعی از مفسّران اهل تسنّن روی آن تکیه کرده اند این است که آیات قبل و بعد در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می شود که آیه غنیمت نیز اشاره به غنائم جنگی باشد.

در حالی که می دانیم شأن نزولها و سیاق، هیچ گاه عمومیّت آیه را تخصیص نمی زنند; و به عبارت روشن تر، هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنی کلّی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول آیه یکی از مصادیق این حکم عمومی و کلّی باشد.

پاورقی

۱. تفسیر المیزان، جلد ۹، صفحه ۸۹.

صفحه ۳۱

مثلاً در آیه ۷ سوره حشر می خوانیم: «ما آتیکُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهیکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا; هرچه پیامبر برای شما می آورد بگیرید و هرچه از آن نهی می کند خودداری کنید.» این آیه یک حکم کلّی درباره لزوم پیروی از فرمانهای پیامبر را بیان می کند در حالی که مورد نزول آن اموالی است که از دشمنان بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده است (و اصطلاحاً به آن فیء گفته می شود).

و نیز در آیه ۲۳۳ سوره بقره، یک قانون کلّی به صورت «لا تُکَلِّفُ نَفْسٌ اِلاّ وُسْعَها; هیچ کس موظّف به بیش از مقدار توانائی خود نیست.» بیان شده است در حالی که موردآیه درباره اجرت زنان شیرده است و به پدر نوزاد دستور داده شده است به اندازه توانائی خود به آنها اجرت بدهد ولی

آیا ورود آیه در چنین مورد خاصّی می تواند جلو عمومیّت این قانون (عدم تکلیف مگر به مقدار توانائی) را بگیرد!

صفحه ۳۲

خلاصه این که، آیه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می گوید: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود (که یکی از آنها غنائم جنگی است) خمس آن را بپردازید مخصوصاً کلمه «ما»ءِ موصوله و کلمه «شیء» که دو کلمه عام و بدون هیچ گونه قید و شرطند این موضوع را تقویت می کند.

صفحه ۳۳

۳.خمس در روایات اهل تسنّن

بعضی می گویند در هیچ یک از روایات اسلامی خمس در غیر غنائم جنگی بیان نشده است و در روایات، منحصراً سخن از خمس غنائم جنگی است.

این ادّعا از ادّعاهای بسیار بی اساس و نشانه عدم احاطه گوینده این سخن بر احادیث اسلامی است زیرا خمس در غیر غنائم جنگی، هم در روایات اهل تسنّن وارد شده است و هم در روایات شیعه (منتها روایات موجود اهل تسنّن فقط به چند قسمت از موارد خمس اشاره کرده در حالی که در روایات شیعه به همه آنها اشاره شده است).

نخست به قسمتی از روایات اهل تسنّن که صریحاً خمس را در غیر مورد غنیمت نیز اثبات می کند اشاره می کنیم.

صفحه ۳۴

این روایات از منابع معروف اهل تسنّن که مورد قبول همه آنها است انتخاب شده است.

الف: در «سنن بیهقی» از ابوهریره نقل شده که پیغمبر فرمود: «فی الرّکاز الخمس قیل و ما الرّکاز یا رسول اللّه؟ قال الذّهب و الفضّه الّذی خلقه اللّه فی الارض یوم خلقت; در رکاز خمس است، کسی از حاضران گفت: منظور از رکاز چیست؟ پیامبر فرمود: "معادن طلا و نقره است که

خداوند در زمین از روز نخست آفریده است."(۱)»

بایـد توجّه داشت که رکـاز بر وزن کتاب، در لغت به معنی هرگونه مالی است که در زمین مرتکز بوده باشـد; و به همین دلیل به همه معـادن رکـاز گفته می شود; و نیز به گنجهـا و اموال نهفته ای که از پیشـینیان در زیر زمین بـاقی مانـده، رکاز گفته می شود; و این که ملاـحظه می کنیم در حـدیث فوق تنها به معادن طلا و نقره تفسـیر شـده، در حقیقت از قبیل بیان یک مصـداق روشن است نه این که منحصر به آن بوده باشد.

پاورقی

۱. سنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۵۲.

ب: در حـدیثی از «انس بن مالـک» نقـل شـده که در خـدمت پیامبر(صـلی الله علیه وآله) در راهی حرکت می کردیم، یکی از دوسـتان ما وارد ویرانه ای شـد... و در آن ویرانه گنجی از طلا یافت... آن را وزن کردنـد در حـدود دویست درهم بود، پیامبر فرمود این رکاز است و در آن خمس واجب می شود.(۱)

ج: در صحیح مسلم از «ابوهریره» نیز نقل شده که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «فی الرِّکاز الخمس»

همین مضمون در صحیح بخاری نیز آمده است.(۲)

در این حدیث که از احادیث معروف میان اهل تسنّن است تصریح شده که در رکاز خمس است و رکاز همانطور که گفتیم و از ریشه اصـلی آن نیز اسـتفاده می شود، و در بعضـی کتب معتبر لغت مانند «قاموس» تصـریح شده معنی وسیعی دارد که شامل می شود هر نوع مـالی که در زمین مرتکز و ذخیره باشـد، اعم از معادن و گنجینه هائی که از پیشـینیان در زمینها مـدفون مانـده است; و به

همین جهت جمعی از فقهای اهل تسنّن، مانند «ابوحنیفه» تصریح کرده اند که در معادن خمس واجب است و نصاب زکات در آن شرط نیست.(۱)

پاورقی

۱ و ۲. سنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۵۵.

در کتاب کنز العمّال، جلد ۷، صفحه ۶۵، چنین نقل شده که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: (ان لکم بطون الارض و سهولها و تلاع الاودیه و ظهورها، علی ان ترعوا نباتها و تشربوا مائها علی ان تؤدّوا الخمس(۲)؛ بطون زمین و دشتها و اعماق درّه ها و بیرون آنها، همه در اختیار شما است که از گیاهان آن استفاده کنید، و آب آن را بنوشید، و در برابر آن خمس آن را ادا کنید.»

پاورقی

۱. «مغنی» ابن قدامه، جلد ۲، صفحه ۵۸۰، طبع بیروت.

۲. مکاتیب الرّسول، جلد دوم، صفحه ۳۶۵، از مدارک دیگری نقل کرده است.

شک نیست که منظور از خمس در اینجا زکات گوسفندان نیست، زیرا زکات گوسفند یک پنجم نمی باشد. بنابراین، منظور این است که از این زمین ها استفاده کنید و خمس درآمد آن را بپردازید.

در کتاب «اسدالغابه» در حدیثی نقل می کند که «مسروق ابن وائل» خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) رسید و اسلام آورد، و گفت دوست دارم افرادی را به سوی قوم من بفرستید که آنها را به اسلام دعوت کنند، و نامه ای برای آنها بنویسید شاید خداوند آنها را هدایت فرماید، پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور داد این نامه را نوشتند:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم من محمّد رسول اللّه الی الاقیال من حضرموت باقام الصّلوه و ایتاء الزّکوه و الصّدقه علی التیعه و لصاحبها التیمه و فی السّیوب الخمس و فی البعل العشر(۱)؛

به نام خداوند بخشنده مهربان، از محمّد رسول خدا به سوی رؤسای حضرموت، به آنها دستور می دهد که نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، زکات بر حیواناتی است که در بیابان می چرد و حیوانی که در خانه برای نیاز صاحبش نگاهداری می شود به زکوه گرفته نمی شود و در "سیوب" خمس واجب است و در نخلهائی که بدون احتیاج به آبیاری پرورش می یابند واجب است "عُشر" بپردازند.»

در این که منظور از «سیوب» که در آن خمس است چیست؟ بزودی بحث خواهیم کرد.

در کتاب «عقد الفرید» در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر(صلی الله علیه وآله) نامه ای به وائل بن حجر حضرمی به این عبارت نوشت: «مِن محمّد رسول اللّه الی الاقیال العباهله...» تا آنجا که فرمود: «و فی السیوب الخمس.»(۲)

پاورقی

۱. السد الغابه، جلد ۳، صفحه ۳۸.

۲. عقد الفرید، جلد ۲، صفحه ۴۸، چاپ اسماعیلیان.

در پاورقی کتاب «عقد الفرید» پس از نقل حدیث فوق چنین می خوانیم که «سیوب» جمع «سیب» به معنی اموالی است که به صورت گنجینه از زمانهای جاهلیّت باقی مانده بود، و یا معدن است، زیرا از عطایای الهی محسوب می شود.

ولی در کتاب «قاموس» که از متون معروف لغت عرب است می خوانیم که: «سیب» در اصل به معنی هرگونه بخششی است و «سیوب» به معنی «رکاز» (گنجها و معدنها) می باشد.

اگر «سیب» را به معنی هرگونه عطا و بخششی بگیریم و منظور، عطا و بخشش الهی باشد، همه درآمدها را شامل می شود، و طبق آن باید از همه خمس داد، و اگر به معنی خصوص معادن و گنجها بگیریم، باز

ثابت می شود که در غنائم جنگی نیز خمس واجب است، و منحصر به غنائم جنگی نیست.

صفحه ۴۰

صفحه ۴۱

۴.خمس در روایات اهل بیت(علیهم السلام)

اشاره

در متون معروف و اصلی تشیّع احادیث فراوانی در زمینه خمس و چیزهائی که خمس به آنها تعلّق می گیرد، و طرز تقسیم و مصرف و سایر احکام آن رسیده است، که ذکر تمام آنها در این مختصر ممکن نیست.

در کتاب معروف «وسائل الشّیعه» بیش از هشتاد حدیث در پانزده باب مختلف در زمینه احکام خمس از کتب معروف شیعه جمع آوری شده است.

باب اوّل، درباره اصل وجوب خمس.

باب دوم، درباره وجوب خمس در غنائم جنگی.

باب سوم، درباره معادن.

باب چهارم، نصاب معادنی که خمس به آن تعلّق می گیرد.

صفحه ۴۲

باب پنجم و ششم، درباره وجوب خمس در گنج.

باب هفتم، درباره وجوب خمس در چیزهائی که به وسیله غوّاصی از دریاها بیرون می آورند.

باب هشتم، درباره وجوب خمس در منافع حاصل از تجارت، صنعت و زارعت و مانند آن.

و بابهای دیگر، در مورد طرز تقسیم خمس و مستحقّین آن و بعضی دیگر از موارد وجوب خمس است.

در باب هشتم که یکی از مهمترین ابواب خمس می باشد و درباره عوایدی که از انواع کسبها و تجارتها و صنایع به دست می آید بحث می کند، ده حدیث وارد شده که عموم فقهای ما بر طبق آن فتوا داده اند، که هر گونه درآمدی از هر گونه کسبی عاید انسان شود، اگر از مخارج و هزینه های گوناگون سال او افزایش داشته باشد، یعنی در آخر سال پس از کسر تمام مخارج، چیزی برای او به عنوان اندوخته باقی بماند، باید یک پنجم آن را به عنوان خمس به امام

یا جانشین امام بدهد، تا در مصارف لازم که به آن اشاره کردیم مصرف گردد.

صفحه۴۳

البتّه اسناد این احادیث با توجّه به کثرت آنها نیاز به نقّادی نـدارد، زیرا می دانیم هنگامی که در یک مسئله، احادیث فراوانی، آن هم در کتب معتبر نقل شود، از مجموع آنها اطمینان به صدور آن حکم از امام حاصل می شود، و جای اشکالتراشی در اسناد حدیث باقی نمی ماند.

از طرف دیگر، در علم اصول اثبات شده است که فتوا دادن مشهور فقها، مخصوصاً آنهائی که به عصر ائمّه نزدیکتر بوده اند، موجب اطمینان به سند حدیث می شود.

و این موضوع در مورد احادیث خمس که در بالا اشاره شد به نحو کامل وجود دارد.

از این گذشته، در میان این احادیث چندین حدیث صحیح وجود دارد.

صفحه۴۴

مانند حدیث محمّد بن الحسن الاشعری که حدیث اوّل از باب هشتم است.

و حدیث ابوعلی ابن راشد که حدیث سوم است.

و حدیث ابراهیم بن محمّد الهمدانی که حدیث چهارم است.

و حدیث علی بن مهزیار که حدیث پنجم است.

و حدیث سماعه که حدیث ششم است.

جالب توجّه این که پاره ای از افراد کم اطّلاع که آگاهی کافی از علم رجال نداشته انـد، چنین پنداشته انـد که همه احادیث این باب از نظر سند قابل انتقاد است در حالی که این تصوّر خیال باطلی بیش نیست، که حکایت از ضعف اطّلاعات گوینـده می کند، و به هیچ وجه با واقعیّت تطبیق ندارد.

گوینده مزبور که لجاجت مخصوص و مضحکی روی تضعیف این احادیث نشان داده مرتکب اشتباهاتی شده است، که بسیار باعث تعجّب است; از جمله این که:

صفحه۴۵

۱- «سعد بن عبداللّه اشعری قمی» را

که طبق تصریح بزرگان علم رجال مانند «نجاشی» و «شیخ طوسی» و «علاّمه حلّی» از بزرگان شیعه و از فقهای برجسته و از رؤسای این مذهب بوده است و مرد جلیل القدر و پرمایه و مورد اعتماد و ثقه و دارای تصنیف های فراوان بوده، فرد «غیرقابل اعتمادی» معرّفی کرده که «هیچیک از بزرگان علم رجال او را توثیق ننموده است.» و ما نمی دانیم دروغ به این بزرگی و روشنی که مایه آبروریزی گوینده آن هست، از کجا آورده است!

۲- «علی بن مهزیار» که تمام بزرگان علم رجال به عظمت و وثاقت او معترفند، و از اصحاب خاصّ امام نهم و وکیل مخصوص آن حضرت بوده، و به گفته «نجاشی» عالم معروف رجال، و مرحوم علاّمه حلّی، کمترین جای گفتگو و خدشه در روایات او نیست، مورد انتقاد قرار داده و با عبارات بی سر و ته خواسته است حدیث معتبر او را به گمان خود از ارزش بیندازد، و حتّی کار را به توهین و هتّاکی نسبت به این مرد بزرگ کشیده است.

گویا اغراض شوم او اجازه نمی دهد که هیچ حقیقتی را به رسمیّت بشناسد، و هرکجا مانعی بر سر راه خود دید خود را موظّف می داند که آن را از سر راه بردارد، اگرچه با انکار بدیهیّات باشد.

۳- از جمله کسانی که در اسناد این احادیث (حدیث سوم از این باب) واقع شده، و از راویان معتبر می باشد، ولی از روی بی اطّلاعی به او حمله شده و تضعیف گردیده «ابوعلی ابن راشد» است که نام او «حسن» می باشد و از اصحاب امام نهم، امام جواد(علیه السلام)می

باشـد، این مرد طبق تصـریح جمعی از بزرگـان رجال، از جمله شـیخ طوسـی و علاّمه حلّی، جزو ثقات است، ولی نویسـنده بی اطّلاع مزبور او را غیرمعتبر پنداشته است.

۴- «ریان بن صـلت» یکی دیگر از رواتی است که در سند حدیث نهم از این باب واقع شده است و نویسنده مزبور به بهانه این که او بعیـد است تا زمان امام عسـکری(علیه السـلام) زنـده باشد (بدون این که هیچ گونه دلیلی بر این موضوع اقامه کند) و به بهانه این که او در دسـتگاه خلفای عبّاسی بوده، در حالی که می دانیم امثال «علیّ بن یقطین»ها به فرمان امامان در دستگاه آنها بودنـد، و مأموریّتی از طرف امامان برای حفظ مردم بیگناه داشـته انـد، مورد انتقاد قرار داده است، در حالی که در کتب رجال مخصوصاً «رجال نجاشی» و «علاّمه حلّی» و «شیخ طوسی» این مرد توثیق شده است.

از همه مضـحک تر این که او روایت ریان بن صـلت را مرسـله قلمداد کرده است در حالی که کمترین ارسالی در سند حدیث وجود ندارد، و معلوم نیست دروغ به این آشکاری را به چه منظوری گفته است!

۵- از همه شگفت انگیزتر این که روایت هفتم را به خاطر این که «کلینی» آن را از «عدّه من اصحابنا» نقل کرده مردود پنداشته است.

به گمان این که، این عدّه، افراد مجهول و ناشناسـی هسـتند، در حالی که هر کس کمترین اطّلاعی از کتاب کافی و اسـناد آن داشـته باشد، می داند که این عدّه اشـخاص معیّنی از اساتید کلینی می باشـند، که برای پرهیز از تکرار و طولانی شدن سند، نام آنها را در همه

جا ذکر نمی کند، ولی در کتب رجال تصریح شده است که منظور کلینی از این عدّه پنج نفرند:

۱- محمّد بن یحیی ۲- علیّ بن موسی کمیدانی ۳- علیّ بن ابراهیم بن هاشم ۴- احمد بن ادریس ۵- داود بن کوره.

و جمعی از آنها نه تنها از ثقاتند، بلکه از شخصیّت های برجسته جهان تشیّع محسوب می شوند (به کتاب جامع الرّواه و سایر کتب رجال مراجعه شود).

صفحه ۴۹

چکیده احادیث خمس

قسمت اول

دلالت احادیث فوق از جهات مختلف روشن است، در حالی که بعضی از بهانه جویان کوشش دارند با ایرادات واهی در دلالت آنها تردید کنند، و خود را از دست این احادیث راحت سازند.

به عنوان نمونه، به چند قسمت از ایرادات آنها اشاره می کنیم.

۱- در حدیث محمّد بن اشعری (که صحّت سند آن اثبات گردید) می گوید:

«کتب بعض اصحابنا الی ابی جعفر الّثانی(علیه السلام) اخبرنی عن الخمس اعلی جمیع ما یستفید الرّجل من قلیل و کثیر من جمیع الضّروب و علی الصّناع و کیف ذلک؟ فکتب بخطّه(علیه السلام) الخمس بعد المؤونه(۱)؛ یکی از اصحاب ما به امام نهم(علیه السلام) چنین نوشت: به ما اطّلاع بدهید که آیا خمس بر تمام چیزهایی است که انسان استفاده می کند از کم و زیاد از تمام انواع درآمدها و همچنین بر صنعتگران؟ و آیا این خمس را چگونه باید پرداخت؟ امام به خطّ خویش نوشت خمس بعد از هزینه زندگی است.»

پاورقی

۱. حدیث ۱، باب ۸، از ابواب خمس وسائل الشّیعه، جلد ۶.

صفحه ۵۰

از این عبارت بخوبی استفاده می شود که سؤال کننده هم در عمومیّت خمس شک داشته است، و هم در کیفیّت آن، و امام با یک

جمله کوتاه آنچنان که معمول نامه نگاری آن زمان بود به هردو سؤال پاسخ گفته است.

هنگامی که می فرماید خمس بعد از هزینه زندگی است، هم پاسخ کیفیّت گفته شده که سؤال دوم راوی است و هم پاسخ سؤال اوّل راجع به اصل وجوب خمس در تمام درآمدها.

ولی با تمام روشنی مفهوم این روایت، بهانه جویان گاهی می گویند سؤال و جواب در حدیث با هم سازش ندارد و جنبه رمزی پیدا کرده، در حالی که نه رمزی در آن هست و نه ابهام.

و گاهی می گویند منظور از «مؤونه» در حدیث چیست؟

صفحه ۵۱

در حالی که در روایت متعدّد باب خمس که نامی از مؤونه به میان آمده تصریح شده است که منظور مؤونه زندگی شخص است; بعلاوه مخارج کسب و کار بطور مسلّم منظور نیست زیرا جمله «ما یستفید الرّجل» به معنی سود خالص است، و مسلّم سود خالص بعد از اسقاط هزینه کسب و کار است.

و گاهی می گویند منظور از «ضروب» چیست؟ گویا تا این اندازه به مفهوم لغت آشنا نبوده اند که «ضروب» به معنی انواع و اقسام است و در اینجا منظور انواع و اقسام کسبها و صنعت ها و پیشه ها است.

جالب این که در بعضی از احادیث آینده، بهانه دیگری تراشیده اند که مخصوص امام حاضر است، امّا صراحت حدیث بالا در عمومیّت حکم به اندازه ای است که جرأت نکرده اند این ایراد را در این حدیث مطرح کنند.

۲- ابوعلی بن راشد که از وکلای حضرت جواد و امام هادی(علیهما السلام) بوده است می گوید:

صفحه ۵۲

«قلت له امرتنی بالقیام بامرک و اخذ حقّک فاعلمت موالیک بذلک فقال

لی بعضـهم وایّ شیء حقّه؟ فلم ادرما اجیبه، فقال یجب علیهم الخمس، فقلت ففی ایّ شیء؟ فقال فی امتعتهم و صنایعهم، قلت و التّاجر علیه و الصّانع بیـده، فقال اذا امکنهم بعـد مؤونتهم(۱)؛ به او (امام(علیه السـلام)) عرض کردم به من دسـتور داده اید به کارهای شـما رسـیدگی کنم، و حقّ شـما را بگیرم، این موضوع را به دوسـتان شـما اطّلاع دادم، بعضی از آنها گفتند: حقّ امام چیست؟ من ندانسـتم چه در جواب بگویم؟ امام فرمود خمس بر آنها واجب است، گفتم در چه چیز؟ فرمود در امتعه و صنایع، گفتم و کسانی که تجارت می کننـد و با دست خود چیزی را می سازنـد؟ فرمود بلی در صورتی که بعد از هزینه زندگی برای آنها امکانی بماند.»

با تمام صراحتی که حدیث دارد، باز بهانه جویان به آن ایراد گرفته اند، گاهی می گویند حدیث «مضمره» است، یعنی نام امام صریحاً در آن برده نشده، و تنها به وسیله ضمیر بیان شده است.

پاورقی

۱. حدیث ۳، باب ۸، از ابواب خمس وسائل الشّیعه، جلد ۶.

و زمانی می گوینـد چگونه ممکن است وجود چنین حقّی بر وکیل امام و شـیعیان او مخفی مانـده باشد؛ ولی پاسخ هردو ایراد بهـانه گیران روشن است، زیرا علاـوه بر این که «ابـو علیّ بن راشـد» از وکلاـ و نماینـدگان مخصـوص امـام نهم و دهم(علیهما السـلام) بوده است، و چنین کسـی هنگامی که می گوید به او نوشـتم که مرا مأمور گرفتن حقّ خود ساخته اید، شک نخواهیم کرد که مخاطب نامه حتماً امام(علیه السلام) بوده است.

و عجیب این است که خود این بهانه گیران در نوشته های خود صریحاً

وکالت نامبرده را از طرف امام(علیه السلام) ذکر کرده اند، امّا از آنجا که افراد لجوج همانند افراد دروغگو فراموشکارند، در چند خطّ بعد از آن، مطلب را بکلّی منکر شده اند.

از این گذشته، مضمون روایت بخوبی گواهی می دهد که مخاطب این نامه هیچ کس جز امام نمی تواند باشد، زیرا افراد عادّی چه حقّی بر مردم در مقامها و مال التّجاره و صنایع و دسترنجشان می توانند داشته باشند؟!

صفحه۵۴

آیا غیر از امام احدی ممکن است دارای چنین حقّی باشد؟ ولی هنگامی که انسان روی دنده لجاجت بیفتد، حتّی ممکن است روشنائی روز و تاریکی شب را انکار کند.

و امّا این که چگونه ممکن است نماینده و یاران امام از کمّ و کیف این قضیه باخبر نباشند، دلیلش روشن است.

زیرا همانطور که مشروحاً خواهیم گفت، امامان(علیهم السلام)در بعضی از زمانها که شیعیان در فشار سخت بودند، تمام خمس و یا قسمتی از آن را به آنها می بخشیدند و عملاً تا مدّتی خمس متروک شد، لذا هنگامی که شرایط ایجاب می کرد خمس گرفته شود بسیاری از شیعیان از کمّ و کیف آن بی خبر بودند، و این موضوع عجیب و یا غیرعادی نیست.

صفحه۵۵

الان هم بسیاری از مردم هستند که از مسائل خمس اطّلاعات زیادی ندارند، حتّی مخالفان خمس که اینهمه درباره آن اشکالتراشی می کنند، نیز اطّلاعاتشان در این زمینه محدود است.

۳- «کتب الیه ابراهیم بن محمّد الهمدانی اقرأنی علی کتاب ابیک فیما اوجبه علی اصحاب الضّیاع انه اوجب علیهم نصف السّدس بعد المؤونه، بانّه لیس علی من لم یقم ضیعته بمؤونته نصف السّدس، و لاغیر ذلک، فاختلف من قبلنا فی

ذلـک فقـالوا: یجب علی الضّـیاع الخمس بعـد المؤونه، مؤونه الضّـیعه و خراجهـا، لاـ مؤونه الرّجل و عیاله فکتب: و قرء علی بن مهزیار علیه الخمس بعد مؤونته و مؤونه عیاله و بعد خراج السّـلطان(۱)؛ ابراهیم بن محمّد الهمدانی به امام(علیه السلام) نوشت: که علی (ابن مهزیار) نامه پـدر شـما را برای من خواند که در آن دسـتور داده شده بود، صاحبان آب و زمین بعد از هزینه خود یـک دوازدهم درآمـد خویش را به حضـرت بپردازنـد، و امّـا کسـانی که آب و ملـک آنها برای هزینه آنها کفاف نمی دهـد، چیزی بر آنهـا واجب نیست، نه یـک دوازدهم و نه غیر آن، افرادی که در نزد مـا هسـتند در این زمینه اختلاف و گفتگو دارند می گوینـد بر آب و زمین خمس درآمـد لازم است، آن هم بعـد از هزینه خود آب و زمین و خراج آن، نه هزینه خود انسان و همسر و فرزند او.

پاورقی

۱. حدیث چهارم، باب ۸ وسائل الشّیعه، جلد ۶.

صفحه۵۶

«امـام در جواب او چنین نوشت و علی بن مهزیـار نیز آن نـامه را مشاهـده کرد که، بر چنین شخصـی خمس لاـزم است بعـد از هزینه زندگی خود و زن و فرزند و بعد از خراج حکومت.»

در این حدیث که از نظر سـند صـحیح و محکم است صـریحاً دسـتور داده شده است که مردم موظّفند از مازاد درآمد اراضـی بعـد از کسـر هزینه زندگی، خمس بپردازند و اگر ملاحظه می کنید امام قبل بیش از یک دوازدهم نمی گرفته، به خاطر همان است که در بالا اشاره کردیم، و آن این است که بعضی از ائمّه به خاطر شرایط خاصّ عصر

خود همه و یا قسمتی از خمس را به شیعیان می بخشیدند تا در فشار واقع نشوند.

صفحه۵۷

۴- دو نفر از راویان معتبر حدیث به نام «احمد بن محمّد» و «عبداللّه بن محمّد» از علی بن مهزیار که از وکلای امام جواد و امام هادی(علیهما السلام) بوده، نقل می کنند که امام نهم امام جواد(علیه السلام) در نامه ای به او چنین نوشته بود - و ما این نامه را در راه مکّه خواندیم - امام در نامه فرموده بود:

«آنچه تنها در این سال - سال ۲۲۰ - به علّتی که مایل نیستم همه آن را شرح بدهم - مبادا منتشر شود و در آینده نزدیکی قسمتی از آن را انشاءاللّه برای تو شرح خواهم داد - واجب می کنم، این است که دوستان من که از خدا صلاح حال آنان را می خواهم، یا جمعی از دوستان من، در وظیفه واجب خود کوتاهی کرده اند، من این را دانستم و دوست داشتم آنها را به چیزی که در امر خمس در امسال انجام دادم، پاک و پاکیزه کنم، خداوند متعال فرموده از اموال ایشان صدقه ای بگیر و به وسیله آن آنها را پاک و پاکیزه کن و برای آنها دعا کن، که دعای تو مایه آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا است.

صفحه۵۸

«آیا نمی دانند خدا کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد، و صدقات را از او می گیرد، و خداوند توبه پذیر و رحیم است - و بگو (ای پیامبر) عمل کنید بزودی خداوند و رسولش و مؤمنان عمل شما را می بینند و بزودی به سوی

کسی که از پنهان و آشکار آگاه است باز می گردید، و شما را از آنچه عمل کردید خبر می دهد.

«ولی من این موضوع را در هر سال بر آنها واجب نکردم، و غیر از زکاتی که خداوند بر آنها واجب کرده است، واجب نمی کنم، و تنها خمس را در امسال در طلا و نقره ای که سال بر آنها گذشته است واجب کردم، ولی این را در وسایل زندگی و ظرف و چارپایان و خدمتگزاران واجب نکردم و نه در سود تجارت و نه در زمین زراعتی، مگر در زمینی که برای تو تفسیر خواهم کرد و این یک نوع تخفیف از ناحیه من در مورد دوستان من است، و بخششی است در مورد آنها، در برابر آنچه سلطان از اموالشان به غارت می برد.

«امّا غنائم و فوائد، خمس آن واجب است بر آنها در هر سال، خداوند می فرماید بدانید آنچه را غنیمت می برید خمسش برای خدا و پیامبر و ذی القربی (سادات) و یتیمان و مستمندان و ابن السّبیل می باشد اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان (روز جنگ بدر) نازل کردیم ایمان آورده اید - همان روز که دو لشکر به هم درآویختند (و لشکر اسلام پیروز شد) - و خداوند بر هر چیزی توانا است.

«امّا غنائم و فوائد - خداوند تو را رحمت کند - عبارت از درآمدی است که انسان پیدا می کند و فایده ای به دست می آورد و جایزه قابل ملاحظه ای که از کسانی به انسانی می رسد و میراثی که انتظار آن را نداشته از

غیر پـدر و فرزنـد و همچنین مانند دشـمنی که تسـلیم می شود و مال او گرفته می شود، و همچنین مالی که به دست می آید و صاحب آن معلوم نیست و آنچه به دوستان من از اموال طایفه خرّمیان فاسق(۱) رسیده:

«چـون آگـاه شـدم که اموال زیـادی به جمعی از دوسـتان من رسـیده، هرکس در نزد او چیزی از این بـاب باشـد به وکیـل من برساند، و هر کس دور دست باشد اقدام به فرستادن آن کند ولو بعد از مدّتی (برسد) زیرا نیّت مؤمن از عمل او بهتر است.

«امّا آنچه را از زمین های زراعتی و غلّات در هر سال واجب می کنم نصف سدس (یک دوازدهم) است از کسانی که درآمد زراعت آنها به مخارجشان می رسد، امّا کسی که زراعتش به مخارجش نمی رسد نصف سدس بر او نیست و نه غیر آن.(۱)

پاورقی

۱. آنها گروهی بودند به نام خرّمیّه یا خرّم دینان که عقیده به تناسخ و اباحیگری (حلال شمردن محرّمات) داشتند.

از این حدیث چند موضوع استفاده می شود:

نخسـت وجـوب خمس است در همه فوائـد و درآمـدها، و انطبـاق آیه غنیمت بر آن، و تفسـیر غنیمت بمعنی وسـیع کلمه یعنی هرگونه درآمد که در ذیل حدیث آمده است.

دیگر، وجوب یک نوع مالیات اسلامی فوق العاده به مقدار یک خمس در خصوص یک سال معیّن، سال **۲۲۰** هجری به خاطر شرایط فوق العاده ای که برای امام و شـعیان پیش آمـده بود. و چنانکه از تواریـخ (و همچنین حدیثی که در کافی آمده است) استفاده می شود درست سالی بوده که معتصم از آن حضرت دعوت به بغداد کرد، و او

را محترمانه زیر نظر گرفت. مسلّماً در این سال امام و شیعیان بغداد وضع فوق العاده ای داشتند و می بایست امام به وضع مستمندان شیعه و مخصوصاً بنی هاشم سر و سامانی بدهد، و چاره ای جز این نداشت، که این خمس فوق العاده را از آنها بگیرد.

قسمت دوم

پاورقی

۱. حدیث پنجم از باب هشتم وسائل الشّیعه، جلد ۶، صفحه ۳۴۹.

صفحه ۶۲

این موضوع حتّی اختصاصی به امام ندارد، و اگر شرایط آنچنان سخت باشد که درآمد خمس کفایت مصارف آن را نکند حاکم شرع می تواند مالیات فوق العاده ای بر متمکّنان ببندد، تا مصالح مسلمین از بین نرود، همچنین زکوه که در حال عادی طبق صریح روایات جوابگوی تمام نیازمندی ها است ممکن است در حالات فوق العاده به تنهائی کافی نباشد; مثل این که تمام مسلمانان شدیداً از طرف دشمنان مورد تهدید قرار گیرند، و ارتشهای اسلامی نیاز به هزینه بیشتری داشته باشند، در این موقع حکّام شرع می توانند مبالغ فوق العاده ای برای حلّ این مشکلات - به عنوان یک واجب اسلامی - بخواهند.

جالب این که امام این مالیات فوق العاده را تنها در طلا و نقره ای که سال بر آن گذشته واجب ساخته است.

صفحه۶۳

کسانی که با مسائل فقه شیعه خصوصاً و فقه اسلام عموماً آشنا هستند و حدود اختیارات حاکم شرع را بررسی کرده اند، می دانند حکومت اسلامی یا حاکم شرع برای این گونه موارد اختیارات فوق العاده ای دارد.

بنابراین، این خمس فوق العاده که جنبه موقّت داشته هیچ گونه ارتباطی با قانون عمومی خمس بر درآمدها ندارد.

ولی ایرادکننده لجوج چون از این موضوع آگاهی نداشته در

تعجّب و شگفتی عجیبی فرو رفته است، که چگونه ممکن است دو نوع خمس از مردم خواسته شود بی خبر از این که یکی قانون همیشگی اسلام است، و دیگری حکم موقّت و مربوط به اختیارات حاکم شرع. و با توجّه به آنچه گفته شد، ابهامی در معنی حدیث باقی نمی ماند.

ولی جالب این که ایرادکننده لجوج ایرادات متعدّدی به حدیث کرده که هر یک از دیگری شگفت انگیزتر است و نشانه نهایت صداقت و وسعت اطّلاع و بی نظری و امانت او(؟) می باشد!!

صفحه۶۴

اکنون به نمونه های آن توجه فرمائید:

۱- می گوید راویانی که از علی بن مهزیار نقل کرده اند، افراد مجهول الحالی هستند و در کتب رجال معروف نیستند.

در حالی که «احمد بن محمّد» که یکی از این دو راوی است (و حتّی بدون نیاز به راوی دیگر سند حدیث کامل است چون هر دو راوی در عرض هم از علی بن مهزیار مطلب را نقل کرده اند) همان «احمد بن محمّد بن عیسی» است که از معروفترین چهره های رجال شیعه است، و از افراد ثقه و سرشناس و معتبر می باشد، و در تمام کتب رجالی نام او آمده است.

ولی ایرادکننده یا اصلاً به کتب رجال در این مورد مراجعه نکرده، و تیری در تاریکی انداخته به گمان این که مردم حال و حوصله مراجعه به کتب رجال ندارند و هرگز دروغ او فاش نخواهد شد و یا این که مراجعه کرده و نفهمیده و به اصطلاح عمداً اشتباه کرده است.

صفحه۶۵

دلیل بر این که «احمد بن محمّد» در اینجا همان احمد ابن محمّد بن عیسی است این است

که راوی از او «محمّد بن حسن صفّار» نویسنده کتاب معروف «بصائرالدّرجات» است، و می دانیم که محمّد بن حسن صفّار از شاگردان و راویان احمد بن محمّد بن عیسی می باشد.

۲- می گوید: در حدیث علی بن مهزیار آمده که اموال زیادی از «خرّمیان» به دست جمعی از اصحاب امام افتاده است در حالی که شکست نهائی خرّمیان سال ۲۲۱ هجری بوده یعنی یک سال بعد از تاریخی که در حدیث فوق آمده است و «بابک خرّم دین» سرسلسله «خرّمیان» از سال ۲۲۱ به بعد گرفتار شکست شد.

ما نمی دانیم آیا او فکر می کرده هیچ کس از تاریخ خرّمیان آگاهی ندارد؟ و مراجعه به تاریخ نخواهد کرد؟

صفحه۶۶

با این که در تاریخ طبری (طبع لیدن، جلد ۱۱، صفحه ۱۱۶۵، در حوادث سنه ۲۱۸ یعنی دو سال قبل از صدور فرمان فوق از امام(علیه السلام)) می خوانیم که در این سال عدّه زیادی از مردم ایران به آئین بابک خرّم دین گرویدند، و معتصم عبّاسی لشگر فراوانی به سوی آنها فرستاد، و در همان سال شصت هزار نفر از اتباع بابک کشته شدند، و بقیّه به سوی بلاد روم گریختند.

جالب این که ایرادکننده صریحاً در نوشته خود از تاریخ طبری درباره حوادث «سال ۲۱۹» نقل می کند، که فرمانده لشکری که از بغداد برای سرکوب کردن خرّمیان فرستاده شده بود، «در یازدهم جمادی الاولی سال ۲۱۹ با جمعی از اسیران خرّمیان وارد بغداد شد و گفته می شود که در این جنگ حدود صدهزار نفر از آنان کشته شدند.(۱)»

پاورقی

۱. تاریخ طبری، جلد ۷، صفحه ۲۲۴، چاپ قاهره.

صفحه۶۷

بدیهی است در چنان جنگی با این

آمـار وحشـتناک مقتولین، غنائم زیادی به دست جنگجویان می افتـد و ما هرقـدر خود را به بی خبری هم بزنیم نمی توانیم این واقعیّت را انکار کنیم.

آنچه در بالا ذکر شد منحصر به تاریخ طبری نیست، بلکه در تاریخ کامل ابن اثیر نیز در حوادث سنه **۲۱۹** عین این مطلب آمده است که: «اسـحق ابن ابراهیم (فرمانده لشـکر بغداد) در جمادی الاولی با جمع زیادی از اسیران خرّمیان وارد بغداد گردید.(۱)» (توجّه داشته باشید که روی کلمه جمع زیادی تکیه شده است.)

و این را می دانیم که اسـیران جنگی کفّار را به عنوان برده می فروختنـد و یا با گرفتن غرامت آنها را آزاد می کردند و طبعاً از این راه اموال زیادی به دست مردم بغداد افتاد.

عجیـب تر اینکـه در «لغتنـامه دهخـدا» ذیـل کلمـه «بابـک خرّم دین» در حـوادث سـال **۲۱۹** بنقل از تاریـخ «برگزیـده حمـداللّه مسـتوفی» چنین آمده است که «اسحق ابن ابراهیم در جمادی الاولی وارد بغداد شد و از اسیران خرّم دینان گروه بسیاری با وی بودند.(۱)»

پاورقی

۱. تاریخ کامل ابن اثیر، جلد **۵**، صفحه **۲۳۳**، طبع دارالکتاب العربیّه.

صفحه۶۸

و بـا اینکه ایرادکننـده به شـهادت صـریح کلماتش، لغتنامه دهخـدا در اختیارش بوده، در عین حال خود را به کرگوشـی زده و هیـچ توجّهی به این گواهی هـای صـریح که نشان می دهـد قبل از سـنه ۲۲۰- امـوال فراوانی به عنـوان غنیمت «خرّم دینـان» به دست مسلمانان افتاده بود، نکرده است. (سیاه باد روی لجاجت که چه پیامدهائی دارد!)

به هر صورت، ایراد مزبور بر حدیث «علی بن مهزیار» در حقیقت سست تر است از تار عنکبوت.

۳- می گوید با اینکه امام جواد(علیه السلام)

در بغداد تحت نظر بوده چگونه با یارانش تماس داشته و نامه نگاری می نموده است؟

پاورقی

۱. لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه (بابک خرّم دین)، صفحه ۱۱.

ولی گویا فراموش کرده است که امام جواد(علیه السلام) بنا به دعوت معتصم به بغداد آمد، نه زندانی بود و نه آنچنان محدود که با مردم تماس نگیرد. چنانکه در «مرآت العقول»، جلد ۶، صفحه ۹۵ به این موضوع تصریح شده است.

در مورد امام حسن عسکری(علیه السلام) که به نحو شدیدتری در سامراء تحت نظر بودند می خوانیم که با یاران خود کم و بیش از طریق مکاتبه در تماس بودند، و بدون شک خشونت متوکّل عبّاسی در مورد امام عسکری(علیه السلام) از سختگیری معتصم در مورد امام جواد(علیه السلام) بیشتر بود.

در کتاب «رجال کشی» می خوانیم که: «امام عسکری(علیه السلام) نامه ای به اسحق بن اسماعیل نوشت و در آن مطالب زیادی بیان کرد.(۱)»

و در کتاب «تاریخ قم» می خوانیم که «احمد ابن اسحق» در سفر حج به سامراء رفت و به خدمت امام حسن عسکری(علیه السلام) مشرّف گردید.(۱)

پاورقی

۱. رجال کشی، صفحه ۴۴۹.

بنابراین، تحت نظر بودن آن بزرگواران در بغداد یا سامراء هرگز مانع تماسّ آنها با مردم نبوده است.

بعلاوه، اگر امام جواد(علیه السلام) در شرایطی بوده که قادر بر نامه نگاری به شیعیان نبوده است چگونه در همان تاریخ و همان سال علی بن مهزیار جرأت می کرد چنین خلافی را که همه از آن اطّلاع داشتند، بگوید؟

۴- ایراد دیگری که به پندار خود به حدیث گرفته است، این است که چگونه امام اقدام به تشریع می کند و می گوید من در فلان سال معیّن یک

خمس اضافی بر شـما مقرّر داشـتم، در حالی که می دانیم تشـریع مخصوص ذات خداوند است، و تنها به وسیله پیامبر(صلی الله علیه وآله) ابلاغ خواهد شد و کار امام(علیه السلام) حفظ و تبلیغ آئین است، نه تشریع و قانون جدید.

پاورقی

۱. بنا به نقل بحارالانوار، جلد ۵۰، صفحه ۳۲۲.

ولی این ایرادکننـده بر اثر محـدود بودن مطالعـاتش از یک نکته روشن غفلت کرده است که میان «تشـریع» و «قانونگـذاری» با «حکم حاکم» فرق بسیار است; حکومت اسلامی و رهبر این حکومت «امام(علیه السلام)» حق دارد در موارد فوق العاده دستور خاصّی در یک زمینه بطور موقّت صادر کند، و به همه مردم فرمان دهد، وظیفه خاصّی را بر عهده بگیرند، اعم از امور مالی یا غیر امور مالی، و یا موضوع حلالی را موقّتاً برای هدفهای خاصّی تحریم کند; نه تنها امام(علیه السـلام)، فقها و حکّام شـرع نیز چنین اختیاری دارند; و شـرایط فوق العاده مسئله تحریم تنباکو از طرف آیه اللّه شـیرازی - در آن شرایط خاص که هدف آن مبـارزه با فساد اقتصادی انگلسـتان بود- از همین قبیل است; و این یکی از نشانه های تحرّک و سازنـدگی و زنـده بودن قوانین اسلام می باشد که برای مواقع استثنائی و ضروری چنین اختیاراتی را به حکومت اسلامی و حکّام شرعی داده

است و لـذا بمجرّد از بین رفتن آن حـالت فـوق العـاده، آن حکم نیز پایـان می گیرد، و هماننـد قـوانین اصـلی اسـلام نیست که جاودان و ابـدی باشـد; به همین دلیل، در حدیث فوق می بینیم که امام در مورد خمس اوّل، می فرماید: «این مخصوص امسال است و دلیلی دارد که

به جهاتی نمی خواهم آن را شرح دهم. (حتماً منظور وضع فوق العاده ای است که با ورود امام در بغداد از نظر نیازهای مالی برای اداره شیعیان به وجود آمده بود.)» ولی در مورد خمس دوم، می گوید: «این قانون همیشگی است، و باید مسلمانان در هر سال آن را بپردازند.» چه خوب بود این ایرادکننده تنها به قاضی نمی رفت و لااقل با یکی از افراد مطّلع تماس می گرفت تا پاسخ خود را بشنود، تا وقت خود و دیگران را بیهوده تلف نکند.

صفحه ۷۲

از اینجا روشن می شود که چرا خمس اوّل را که جنبه فوق العاده داشته در خصوص طلا و نقره واجب فرموده

صفحه ۷۳

آنهم با گذشت سال؟ زیرا همانطور که گفتیم تشریع این خمس از طریق استفاده از اختیارات حاکم شرع بوده، و آن تابع مقدار نیاز و ضرورت است.

امام ملاحظه کرده است نیاز فوق العاده ای که برای شیعیان به وجود آمده بود، با همین مقدار خمس برطرف می شده لذا آن را منحصر به همین مقدار کرده است.

از همه مضحک تر این که ایرادکننده مزبور چنین پنداشته که در میان صدر و ذیل روایت فوق تضادّی وجود دارد، در آغاز روایت می گوید خمس را تنها از طلا و نقره می گیرم، و در ذیل آن برگشته است.

در حالی که هیچ گونه تضادّی وجود ندارد، تنها اشکال در بی اطّلاعی ایرادکننده بوده، زیرا همان طور که گفتیم خمسی که در صدر روایت مذکور شده جنبه موقّت و فوق العاده داشته و با استفاده از اختیارات حاکم شرع بوده خمسی که در ذیل گفته شده یکی از قوانین

ثابت و پایدار اسلامی است.

صفحه۷۴

و اگر می بینیم در قسمت دوم به آیه غنائم استدلال فرموده نیز به همین جهت است.

عجب تر این که امام غنیمت را در همین روایت بوضوح به معنی وسیع تفسیر فرموده، و همه درآمدها را مشمول آن دانسته، باز ایرادکننده خود را بکلّی به کرگوشی زده و همه را نادیده گرفته است.

قسمت سوم

ایراد دیگری - یا صحیحتر بهانه دیگری - که در مورد این حدیث ذکر شده و شاهد گویای دیگری از کمی اطّلاع ایرادکننده است، این که می گوید: «امام جواد(علیه السلام) در سال ۲۱۹ هجری چشم از جهان پوشیدند، چگونه ممکن است فرمان فوق را در سال ۲۲۰ آنچنانکه در متن حدیث آمده، صادر کرده باشند؟»

پاسخ این ایراد با مراجعه به متون تواریخ معروف شیعه و کتب معروف حدیث روشن می شود، زیرا مرحوم «شیخ مفید» در کتاب «ارشاد» در شرح حالات امام جواد(علیه السلام) تصریح می کند که آن حضرت در سنه ۲۲۰ وفات کردند.

صفحه۷۵

در کتاب اصول کافی (جلد ۱، صفحه ۴۹۲) می نویسد:

«ولد فی شهر رمضان من سنه ۱۹۵ و قبض فی سنه ۲۲۰ فی آخر ذی القعده.»

و در کتاب «کشف الغمّه» (جلد ۳، صفحه ۲۲۴) می نویسد، که آن حضرت در سال ۲۲۰ به بغداد رفت و در همان سال در آخر ذی القعده از دار دنیا رحلت فرمود.

و طبق نقل کتاب «منتخب» در کتابهای «دروس» و «اعلام الوری» و «مناقب» و «اثبات الوصیّه» مسعودی، همه وفات حضرت را در سال ۲۲۰ نوشته اند و در کتاب «وفیات الاعیان» نیز وفات آن حضرت در سنه ۲۲۰ قید شده و قول به این که

وفات آن حضرت در ۲۱۹ بوده ضعیف شمرده است.

صفحه۷۶

در کتاب «تاریخ موالید و وفیات اهل بیت النّبی» نوشته «ابن خشاب» نیز سال وفات آن حضرت را ۲۲۰ گفته است (طبق نقل بحار).

بنابراین، کاملاً منطقی است که بگوئیم آن حضرت در اواخر سال ۲۲۰ رحلت فرموده باشد، و چند ماه قبل از آن، فرمان فوق را صادر کرده باشند.

راستی حیرت آور است که کسی این همه کتابهای معروف را نادیده بگیرد، و تنها به روایت ضعیفی بچسبد که وفات آن حضرت را در سال ۲۱۹ نوشته است، آیا این کار محملی جز بی اطّلاعی و یا سوء نیّت می تواند داشته باشد؟!

از آنچه در بالا گفتیم روشن شد که روایت «علی بن مهزیار» از روایاتی است که نه از نظر سند و نه از نظر دلالت هیچ گونه جای ایراد نیست، و ایرادهائی که بر آن شده غالباً بر اثر کمی اطّلاع و احیاناً ناشی از لجاجت و غرضورزی بوده است.

صفحه۷۷

۵- روایت دیگری که هم از نظر سند و هم از نظر دلالت قابل ملاحظه است و خمس را در تمام درآمدها اثبات می کند، روایت «سماعه بن مهران» از امام «موسی بن جعفر»(علیه السلام) است:

«قال سألت ابالحسن عن الخمس فقال فی کلّ ما افاد النّاس من قلیل او کثیر.(۱)»

می گوید: از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) درباره خمس سؤال کردم، فرمود در تمام سودهائی که به مردم می رسد اعم از کم و زیاد خمس ثابت است.

ولی باز متأسفانه شخص بهانه جو با اشکالات واهی فکر کرده است، این حدیث را از کار بیندازد:

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ۶، صفحه ۳۵۰.

صفحه۷۸

گاهی به سند

حدیث خرده می گیرد که «سماعه» در زمان امام صادق(علیه السلام) از دنیا رفته است چگونه ممکن است حدیثی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) نقل کند.

در حالی که علمای رجال تصریح کرده اند که او روایات زیادی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) نقل کرده، و این روایات در کتب حدیث ما امروز مذکور است.

بعلاوه، ضمن بیان راستگو بودن و مورد اعتماد بودن «سماعه» نوشته اند که او واقفی بود، یعنی از کسانی بود که در مورد امامت بعد از موسی بن جعفر(علیه السلام)توقّف داشت چگونه ممکن است کسی واقفی باشد و در زمان امام صادق(علیه السلام) از دنیا برود، مضحک آن است که خود ایرادکننده اعتراف به واقفی بودن «سماعه» کرده در عین حال وفات او را در زمان امام صادق(علیه السلام)نوشته است.

گویا اصلاً به معنای واقفی توجّه نداشته، وگرنه چگونه ممکن است انسان تناقضی به این صراحت بگوید.

صفحه ۷۹

آری، در روایت ضعیفی نقل شده است که او در زمان امام صادق(علیه السلام) از دنیا رفت، ولی همان طور که مرحوم علاّمه اردبیلی در «جامع الرّواه» در شرح حال سماعه نوشته است، این روایت از مجعولات است.

امّا از نظر دلالت، با این که عبارتی صریح تر از این در مورد عمومیّت خمس شاید تصوّر نشود، در عین حال این بهانه جو می گوید:

«سائل از امام از خمس پرسیده است، معلوم نیست مقصود او چه خمسی بوده است; آیا از غنائم است که هرچه عاید مردم می شود باید خمس آن را از آن خارج نمود یا خمس معادن و کنوز و غوص و امثال آن، یا خمس ارباح مکاسب و تجارات و زراعات.»

ولی

با اینکه کلمه «خمس» در سؤال بطور مطلق ذکر شـده و در جواب امام صـریحاً فرموده است در تمام چیزهایی که به مردم سود می رساند اعم از کم و زیاد خمس واجب است; ما نمی دانیم این احتمالات

صفحه ۸۰

بی اساس را این گوینـده از کجا درآورده، و چگونه به این حدیث چسـبانیده و هیچ فکر نکرده است که نوشـته او به دست هر فردی بیفتد از این سخن تعجّب کرده و گوینده را به خاطر این لجاجت ملامت می کند.

صفحه ۸۱

۵.آیا خمس در زمان غیبت امام زمان(علیه السلام) بخشوده شده؟

قسمت اول

می پرسـند: آیـا در زمان غیبت امام زمان(علیه السـلام) از طرف آن حضـرت خمس به شـیعیان بخشـیده نشـده و مردم همچنان موظّفنـد آن را به بیت المال اسـلامی بپردازنـد تا به مصـرف لازم برسـد؟ در حالی که روایات متعـدّدی می گوید: «امامان اهل بیت(علیهم السـلام) خمس را بخشـیدند.» بنا براین، اگر قبول کنیم خمس در همه درآمـدها واجب است باید بخشودگی آن را نیز در زمان غیبت بپذیریم!

صفحه ۸۲

پاسـخ این سؤال تقریباً در تمام کتب فقه اسـلامی آمده است و آنها که گمان می کنند این سؤال، سؤال تازه ای است و یا تنها خودشان احادیث تحلیل را دیده اند گرفتار اشتباه بزرگی هستند.

یـک نگـاه کوتاه به کتب فقهی مخصوصاً کتاب های مشـروحی که فقهای متأخّرین نوشـته انـد نشان می دهـد که این موضوع کاملًا مورد توجّه فقها بوده، و از آن پاسخ گفته اند.

برای توضیح بیشتر، لازم می دانیم این بحث را بطور مشروح از نظر خوانندگان محترم بگذرانیم.

روایاتی که موجب این توهّم شده است پنج دسته است:

اوّل- روایاتی است که درباره غنائم جنگی و اسیران جنگی وارد شده و زنانی

که جزء بردگـان بودنـد و به عنوان کنیز به دست افراد می افتادنـد و آنهـا بـا این زنان ازدواج می کردنـد و صاحب فرزنـد می شدند.

صفحه۸۳

می دانیم اگر جهاد به اذن امام نبوده باشد تمام غنائم جنگی که به دست می آید مربوط به بیت المال است و باید به اجازه امام مصـرف شود و حتّی اگر به اذن امام بوده باشد خمس به آن تعلّق می گیرد و در صورت نپرداختن خمس آن، تصرّف در آنها حرام است.

بنابراین، کنیزانی که به عنوان غنیمت به دست افراد می افتادند و خمس آنها پرداخته نشده بود بر صاحبان آنها حرام بوده است و حق نداشته اند به عنوان یک همسر با آنها رفتار کنند.

بنابراین، اگر کسـی توجّه به این حکم داشـته باشد فرزندی که از چنان زنی برای او متولّد می شود فرزند نامشروع خواهد بود، لذا امامان اهل بیت(علیهم السـلام) این قسـمت از خمس را که مربوط به چنین زنانی بوده به شـیعیان بخشـیدند تا فرزندان آنها همگی حلال باشند.(۱)

پاورقی

۱. در مـورد بردگی در اسـلام و اینکه چرا اسـلام در مـورد اسـیران جنگی چنین اجـازه ای داده و طرح اسـلام در مورد آزادی بردگان و جلوگیری از فروختن انسانها چیست، در کتاب «اسلام و آزادی بردگان» بطور مشروح صحبت شده است.

صفحه۸۴

با توجّه به این مقدّمه کوتاه، این دسته روایات را ذیلاً از نظر می گذرانیم:

۱- در رویات «ضـریس کناسـی» چنین می خوانیم که امام صادق(علیه السلام) فرمود: «می دانی از کجا زنا در میان (جمعی از) مردم وارد شد؟ گفتم نه، گفت: «از ناحیه خمس ما اهل بیت، مگر برای شیعیان پاکیزه ما

که بر آنها حلال است و برای تولّدشان نیز حلال.»(۱)

۲- محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق(علیهما السلام)چنین نقل می کند که فرمود: «شدیدترین چیزی که مردم در روز قیامت گرفتار آن هستند این است که صاحب خمس برمی خیزد و می گوید پروردگارا! خمس مرا (غصب کردند) ولی ما آن را برای شیعیان خود حلال کردیم تا تولّد آنها پاکیزه و فرزندانشان پاک متولّد شوند.(۱)

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ۶، حدیث ۳ از باب ۴، از باب انفال.

۳- «فضیل (ابن یسار) از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «کسی که محبّت ما را در دل احساس کند خدا را بر نخستین نعمتش شکر گوید.» گفتم فدایت شوم نخستین نعمت خدا چیست؟ فرمود: «پاکی تولّد (و نطفه) است.»

سپس فرمود: «امیر مؤمنان(علیه السلام) به فاطمه(علیها السلام) گفت: نصیبت را از فیء (غنائم) برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاکیزه شوند.»

سپس امام صادق(علیه السلام) فرمود: «ما، مادران شیعیان خود را بر پدرانشان حلال کردیم تا پاکیزه شوند (و فرزندانشان فرزند حلالی باشد).(۲)» و همچنین احادیث ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ از باب ۴، از ابواب انفال و حدیث ۸، از باب ۸ از ابواب «ما یجب فیه الخمس».

پاورقی

۱. حدیث ۵، از باب ۴، از ابواب انفال.

۲. حدیث ۱۰، از باب ۴، از ابواب انفال.

این هشت حدیث بروشنی درباره مسئله کنیزان وارد شده و می دانیم که طبق تصریح فقها آنها از خمس مستثنا هستند ولی افراد لجوج و کم سواد بدون توجّه و دقّت در مضمون آنها و بدون توجّه به فتاوای صریح فقها خواسته اند آنها را دلیل

بر تحلیل خمس بطور مطلق قلمداد کنند غافل از این که مختصر دقّت در مضمون این احادیث برای باز شدن مشت آنها کافی است.

دوم- احادیثی است که دلیل بر تحلیل خمس در زمان خاص و معیّنی است، زیرا همانطور که سابقاً هم اشاره کردیم پیامبر و امامان به عنوان رئیس حکومت اسلامی حق داشتند که این مالیات اسلامی را در شرائط خاصّی که مصلحت مسلمانان اقتضا می کرده، به مردم ببخشند.

همانطور که گاهی در شرائط سخت و سنگین ایجاب می کرده است که مالیات فوق العاده دیگری موقّتاً و بطور محدود بر آن بیفزایند، اینها از اختیارات حکومت اسلامی است که با در نظر گرفتن وضع مردم مسلمان می تواند بطور موقّت از آن صرفنظر کند.

ذیلاً چند نمونه از این احادیث را از نظر می گذرانیم:

۱- «یونس بن یعقوب» چنین نقل می کند که خدمت امام صادق(علیه السلام) بودم که مردی وارد شد و عرض کرد فدایت شوم اموال و سودها و مال التّجاره هائی به دست ما می افتد که می دانیم حقّ تو در آن هست و ما دراین باره مقصّریم، امام فرمود: اگر امروز شما را موظّف به پرداختن این حقوق کنیم دور از انصاف است (یعنی به خاطر شرایط سختی که از نظر فشار حکومت و یا فشار زندگی در آن هستید آنها را به شما بخشیدیم.)(۱)

۲- حکیم (ابن عیسی) از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند

پاورقی

۱. حدیث ۶، از باب ۴، از ابواب انفال.

که عرض کردم منظور از آیه: «و اعلموا انما غنمتم» چیست؟ فرمود: «هر فایده ای که روز به روز به دست انسان می افتد

ولی پدرم شیعیان ما را از آن معاف کرد تا پاکیزه شوند.(۱)»

همه این احادیث مربوط به معاف شدن جمعی از مسلمانان که در شرایط خاصّی قرار داشتند از برنامه این مالیات اسلامی است و به هیچ وجه دلیل بر معافیّت عمومی نخواهد بود.

گواه زنده و دلیل روشن بر این مسئله این است که عدّه ای دیگر از امامان و یا شخص امام صادق(علیه السلام) و امام باقر(علیه السلام) در شرایط دیگری که شیعیان توانائی بر پرداخت این مالیات اسلامی داشتند، با شدیدترین لحنی از آنها مطالبه نموده و آنان را موظّف به انجام این وظیفه اسلامی کرده اند که به عنوان نمونه چند حدیث ذیلاً آورده می شود:

پاورقی

۱. حدیث ۸، از باب ۴، از ابواب انفال; و همچنین احادیث اوّل و دوم و هفتم و نهم و چهاردهم و نوزدهم این باب.

۱- «محمّد بن زید طبری» نقل می کند که یکی از تجّار فارس از دوستان امام «علیّ بن موسی الرّضا(علیه السلام)» نامه ای خدمتش نوشت و اجازه در زمینه (تحلیل) خمس خواست، حضرت به او نوشت:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم خداوند واسع و کریم است، در برابر هر عمل، ثواب قرار داده، و در مقابل تنگ گرفتن (و خودداری از اداء حق) غصّه (و محرومیّت از ثواب); هیچ مالی حلال نیست مگر از آن طریق که خداوند حلال کرده (بدانید) خمس کمک ما در سامان دادن امور دینی و امور مربوط به خانواده و همچنین شیعیان ما است، و به وسیله آن آبروی خویش را در برابر ستمکاران حفظ می کنیم.

«بنابراین، از پرداخت خمس کوتاهی نکنید...

«مسلمان کسی است که به عهد و پیمان الهی

وفا کند، نه تنها به زبان بگوید و قلبش مخالف آن باشد.(۱)»

صفحه ۹۰

۲- و نیز همو نقل می کند که جمعی از خراسان خدمت امام «علیّ بن موسی الرّضا(علیه السلام)» رسیدند و از او تقاضا کردند که آنها را از خمس معاف دارد، امام فرمود: «چنین چیزی را اجازه نمی دهم، شما با زبان خود نسبت به ما اظهار محبّت می کنید، ولی حقّی را که خداوند برای ما قرار داده و ما را خدمتگزار آن ساخته، که خمس است، از ما مضایقه می کنید، هیچ یک از شما را معاف نمی کنم، معاف نمی کنم، معاف نمی کنم.(۲)»

۳- ابوبصیر از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که می گوید شنیدم حضرت می فرمود: «هر کس چیزی از خمس بخرد خداوند او را معذور نخواهد داشت، زیرا چیزی را خریده که برای او حلال نیست.(۳)»

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ششم، باب ۳، از ابواب انفال، حدیث ۲.

۲. وسائل الشّیعه، جلد ۶، باب ۳، حدیث ۳.

۳. وسائل الشّیعه، جلد ۶، باب ۳، حدیث ۵.

صفحه ۹۱

علاوه بر این، روایت ۸ و ۹ و ۱۰ همین باب، و روایات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ از باب هشتم از ابواب «ما یجب فیه الخمس» نیز حکایت می کند که بعضی از امامان نه تنها خمس را تحلیل نکردند، بلکه آن را با صراحت برای صرف در مصارف لازم مطالبه فرمودند.

از این روایات بخوبی استفاده می شود که موضوع، جنبه همیشگی و همگانی نداشته بلکه همانند معاف شدن از پاره ای از مالیاتها مخصوص به شرایط معیّنی بوده است.

سوم- آنچه مربوط به شخص معیّنی بوده

است، یعنی شخص خاصّی، خدمت امام(علیه السلام) رسیده و امام با در نظر گرفتن وضع حال او، وی را از خمس معاف کرده است.

نمونه این موضوع، حدیث ۱۳، باب ۱ - از ابواب انفال - است (جلد ۶ وسائل الشّیعه) که نشان می دهد شخصی به نام «حکم بن علیا اسدی» خدمت امام باقر(علیه السلام) رسید در حالی که خمس مال خود را آورده بود، حضرت آن را پذیرفت و به او بخشید.

صفحه۹۲

زیرا شرایط این شخص چنان بوده که یا برای نیاز و یا برای تشویق و یا مقاصد دیگر، مصلحت بوده است که او را از خمس معاف دارند.

و خود این جمله که امام(علیه السلام) می فرماید: من آن را بر تو حلال کردم دلیل بر این است که این حکم یک حکم عمومی و همگانی نبوده و الاّ این تعبیر موضوع نداشته است.

چهارم- روایاتی است که مضمون آن تحلیل است ولی با دقّت روشن می شود که منظور از آن خمس نیست بلکه «انفال» می باشد.

صفحه۹۳

مانند روایت ۱۲، از باب ۴، از انفال، که مرحوم صاحب وسائل آن را با سایر روایات تحلیل در یک باب ذکر کرده، ولی از ذیل روایت بخوبی استفاده می شود که مربوط به اراضی انفال است.

و لذا تمام تکیه این روایت روی مسأله اراضی است.

و هم چنین روایت هفده این باب.

پنجم- روایاتی است که مخصوص به زمان و شخص معیّنی نمی باشد، و ظاهر آن تحلیل مطلق است، و آن سه روایت بیشتر نیست که ذیلاً آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

نخست روایتی است که «سالم بن مکرم» (ابو خدیجه) از امام صادق(علیه السلام)

نقل می کند که من حاضر بودم کسی به خدمت امام(علیه السلام) عرض کرد می خواهم اجازه آمیزش جنسی با زنان به من بدهید، حضرت از سخن او وحشت کرد، کسی از حضّار عرض کرد منظور او این نیست که به نوامیس مردم تجاوز کند، بلکه منظورش کنیزی است که خریداری کند (از غنائم و اموالی که خمس آن را نپرداخته اند) و یا همسری که با آن ازدواج نماید، یا میراثی که به دست او می آید، یا درآمد تجارت و یا چیزی که به او اهدا می شود، امام(علیه السلام)فرمود اینها برای شیعیان ما همگی حلال است، اعم از کسانی که حاضرند و یا غایبند، آنهائی که مرده اند و یا زنده اند، و یا آنهائی که تا روز قیامت متولّد می شوند برای همه حلال است.(۱)

صفحه۹۴

گرچه در متن حدیث صریحاً سخنی از خمس به میان نیامده ولی چیزی را که امام برای همه حلال فرموده اعم از مال التّجاره و غنائم جنگی و هدایا، لابد مالی است که خمس به آن تعلّق گرفته است.

ولی باید توجّه داشت که اوّلاً سند این حدیث ضعیف است، زیرا سالم بن مکرم که نام دیگر او ابوخدیجه است، در میان دانشمندان علم رجال شدیداً محلّ گفتگو است، بعضی او را مورد اعتماد و بعضی او را شدیداً ضعیف شمرده اند، و بعضی در اخبار او توقّف کرده اند، و به همین دلیل روی روایاتی که او به تنهایی نقل می کند نمی توان تکیه کرد.

قسمت دوم

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ششم، باب چهارم انفال، حدیث ۴.

صفحه۹۵

ثانیاً، اگر کمی در سؤالی که از امام شده است

دقّت کنیم، روشن خواهـد شـد که بحث در مجموع روایت درباره کنیزانی است که مشـمول احکام خمس بوده انـد و یا زنانی که مهر آنها را از مال التّجاره ای که خمس آن داده نشـده پرداخته انـد، و یا کنیز و زنی که با اموال اهدائی و میراثی که مورد تعلّق خمس بوده و خمس آن پرداخت نشده، در اختیار انسان قرار گرفته است.

خلاـصه، تمـام حـدیث بر محور زنـان و همسـرانی که در اختیـار مسـلمانی قرار می گیرنـد، و به نحوی از انحـاء خودشـان و یا مهرشـان مورد تعلّق خمس بوده است، دور می زنـد و جواب امـام(علیه السـلام) نیز مخصوص همین قسـمت است، و الاّـ معنی نـدارد که شخصـی سؤال درباره زنان بکنـد و دیگری از حضّار گفتار او را به همه چیز تعمیم و توسـعه بدهـد. بنابراین آخرین چیزی که از این حـدیث اسـتفاده می شود، این است که برای «طیب ولاـدت» یعنی حلاـل زاده بودن فرزنـدان هرگونه حقّی از ناحیه خمس به مهر زنان و همسـران تعلّق بگیرد، از طرف امام برای هر زمان و هر کس از شیعیان تحلیل شده است، و همانطور که در سابق گفتیم این مطلبی است که فقهای ما در کتب فقهی به عنوان یک اسـتثنا ذکر کرده اند، ولی دلیل آن نمی شود که خمس در موارد دیگر برای همیشه بخشوده شده باشد، بلکه بخشودگی مخصوص مسأله همسر و کنیز است.

صفحه۹۶

این را نیز می دانیم که طبق روایات باب «مهر» اگر کسی تصمیم داشته باشد مهر زنی را نپردازد و یا از مال حرام بپردازد، چنین کسی در حکم زناکار است.(۱)

صفحه۹۷

گرچه بعضی از فقها،

از این گونه احادیث تحریم و بعضی کراهت فهمیده اند ولی در هر صورت معلوم می شود پرداختن مهر از مالی که ملک بلامانع انسان نیست، بی اثر در وضع نطفه و فرزند نمی باشد، و به همین دلیل برای پاک بودن، این قسمت از خمس بخشوده شده است.

بنابراین، با این روایت که نه دلالت کافی دارد و نه سند معتبر نمی توان چیزی را اثبات کرد.

۲- حدیثی است که «معاذ بن کثیر» از امام صادق(علیه السلام)نقل می کند که فرمود: «بر شیعیان ما امر وسیع است که از آنچه در دست دارند در راه نیکی انفاق کنند، امّا هنگامی که قائم ما قیام کند، بر هر کسی که گنجینه ای اندوخته است، گنجینه او حرام می شود تا به خدمت او بیاورند و از آن برای پیشبرد اهدافش استفاده کند.(۱)»

پاورقی

۱. به جلد ۱۵ وسائل الشّیعه، صفحه ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ (باب -۱۱ از ابواب مهور) مراجعه شود.

صفحه۹۸

ولی همانطور که با یک نظر دقیق روشن می شود در این حدیث هیچ گونه سخنی از مسأله خمس به میان نیامده است، بلکه اشاره به این است که سرمایه داران امّت می توانند چیزی را بیندوزند و چیزی را در راه خدا انفاق کنند، تا زمانی که حضرت مهدی قیام کند، آن روز تمام اندوخته های خود را باید به او بسپارند، تا در راه بسط عدالت در سراسر جهان از آن کمک بگیرد.

بهترین دلیل برای این که این حدیث ارتباطی به مسأله خمس ندارد، این است که می فرماید به هنگام قیام مهدی تمام اندوخته و گنجینه خود را در اختیار او بگذارند نه

فقط خمس آن را، در حالی که اگر منظور از آن مسأله خمس بود، باید بگوید خمس آن را در اختیار او قرار دهند.

ضمناً بایـد توجّه داشت که در سلسـله راویان این حدیث «محمّد بن سـنان» است که وضع او در میان علمای علم رجال مبهم و محلّ گفتگو است.

پاورقی

۱. حدیث ۱۱، باب ۴، از ابواب انفال، از جلد ۶ وسائل الشّیعه.

۳- حدیث مرسلی است که در «تفسیر عیّاشی» از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «مشکلترین چیزی که مردم در روز قیـامت با آن سـر و کار دارنـد، این است که صاحب خمس برمی خیزد و می گویـد خداونـدا خمس مرا (نپرداختنـد)، ولی شیعیان ما از این موضوع معافند.»

ولی ناگفته پیدا است که این حدیث مرسل است و شخص مجهول و ناشناسی آن را از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده و به هیچ وجه نمی توان از نظر علم حدیث روی آن تکیه کرد و این سخنی است که همه علماء رجال آن را قبول کرده اند.

از مجموع آنچه گفتیم چنین نتیجه می گیریم که هیـچ گونه دلیل قابل قبولی برای تحلیل خمس بطور مطلق در دست نیست، و آنها که چنین ادّعا می کننـد در حقیقت مطالعه دقیقی روی این روایات نداشـته اند، وگرنه با توجّه به تقسـیم بندی بالا روشـن می شود روایتی که مضمون آن معاف بودن عموم افراد از خمس بوده باشد وجود ندارد.

البتّه اگر روایـات را بـا نظر ابتـدائی بنگریم، ممکن است چنین توهّمی پیش آیـد، ولی همانطور که دیـدیم با تجزیه و تحلیل و دسته بندی صحیح در روایات و در نظر گرفتن قرائنی

که در متن آنهـا موجود است معلوم می شود که توهّم تحلیل بطور مطلق صـحیح نیست، و خمس همچنان به عنوان یک قانون اسلامی باقی و برقرار است.

و همه مردم موظّفند همچون سایر فرایض به آن عمل کنند.

صفحه۱۰۱

۶.وضع خمس در قرنهای نخستین

در پاسخ به این سؤال باید گفت اگر منظور از صدر اسلام زمان ائمّه(علیهم السلام) باشد، جواب مثبت است، زیرا همانطور که از بحثهای گذشته استفاده شد که بسیاری از ائمّه هدی(علیهم السلام) در عصر خود نه تنها خمس ارباح مکاسب (درآمد انواع کسـبها) را می گرفتنـد، بلکـه بـه مردم دسـتور مؤکّـد می دادنـد کـه در پرداخت این خمس کوتـاهی نکننـد، و حتّی وکلاـ و نمایندگان مخصوص برای جمع آوری این خمس معیّن فرموده بودند و اشخاصی مانند «علیّ بن مهزیار» و «ابوعلی بن راشد» و امثال آنها این وظیفه را به عهده داشتند.(۱)

صفحه۱۰۲

و اگر منظور از صدر اسـلام خصوص زمان پیامبر(صـلی الله علیه وآله)و امیر مؤمنان(علیه السلام) بوده باشد، باید گفت که غیر از غنائم جنگی، از معادن و گنجها و همچنین غوص (جواهراتی که بوسـیله غوّاصـی از دریاها بیرون آورده می شود) در عصـر آنهـا خمس گرفته شـده است و گواه این موضوع در سـنن بیهقی نقل شـده که در زمان علی(علیه السـلام)شخصـی گنجینه ای پیدا کرد و خدمت امام آمد; فرمود: چهار پنجم آن مال تو است و خمس آن مال ما است.(۲)

و نیز نظیر این موضوع در همان کتاب در حدیث دیگری نقل شده است.(۳)

و همچنین در همان کتاب که از منابع معروف اهل تسنّن است از پیغمبر(صلی الله علیه وآله)نقل شده که فرمود: در «رکاز»

پاورقی

۱. به احادیث باب هشتم

از ابواب «ما یجب فیه الخمس»، جلد ششم وسائل الشّیعه، مراجعه شود.

۲. سنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۵۶.

۳. سنن بیهقی، جلد ۴، ص ۱۵۷.

صفحه۱۰۳

خمس است; پرسیدند منظور از رکاز چیست؟ فرمود طلا و نقره ای که خداوند از روز نخست در زمین آفریده است.(۱)

در کتاب وسائل الشّیعه نیز حدیث مفصّلی در زمینه همین موضوع مربوط به عصر علی(علیه السلام) دیده می شود که شخصی «رکازی» (معدن یا گنجینه ای) در عصر علی(علیه السلام)پیدا کرد، هنگامی که علی(علیه السلام) از آن آگاه شد به او فرمود خمس آن را بیاور و تحویل بده.(۲)

در بحثهای سابق احادیثی داشتیم که نشان می داد پیامبر(صلی الله علیه وآله) در نامه های خود کراراً دستور می داد که در سیوب خمس است، و مردم باید خمس آن را بپردازند، و همانطور که قبلاً گفته ایم «سیوب» بر وزن «عیوب» جمع «سیب» بر وزن «غیب» به معنی معادن و گنجها است و بعضی احتمال داده اند که هرگونه هدیه و بخشش و عطائی را نیز شامل می شود و به هر صورت نتیجه می گیریم که در غیر غنائم جنگی در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور خمس داده شده بود، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) در نامه های خود آن را از مردم مطالبه می کرد.(۱)

پاورقی

۱. سنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۵۲.

۲. وسائل الشّیعه، جلد ششم، کتاب خمس، باب ششم، حدیث۱.

صفحه۱۰۴

امّا این سؤال باقی ماند که آیا در عصر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) از ارباح مکاسب (درآمدهای کسب و کار) نیز خمس گرفته شده است یا نه؟

در پاسخ می گوئیم اسناد تاریخی روشنی در این

زمینه به دست ما نیامده است که خمس ارباح مکاسب را پیامبر(صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) گرفته باشند، ولی این موضوع هیچ گونه اشکالی در زمینه این حکم ایجاد نمی کند.

زیرا همانطور که سابقاً گفتیم گرفتن و بخشودن این مالیات اسلامی در اختیار حکومت اسلام است، هنگامی که خود را بی نیاز و یا مردم را در زحمت ببیند می تواند آن را ببخشد ولی هنگامی که خود نیاز داشته باشد و در مردم توانائی آن را ببیند می تواند آن را بگیرد، همانطور که امامان بعد، بعضی آن را می گرفتند و بعضی با توجّه به وضع مردم و یا وضع بیت المال، آن را می بخشیدند.

پاورقی

۱. به کتاب «مکاتیب الرّسول» ص ۳۹۷ و ۴۰۵ و همچنین اسدالغابه، جزء ۳، ص ۳۸، مراجعه شود.

صفحه۱۰۵

در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) غنائم فراوانی از طریق جنگها و همچنین درآمد زیادی از طریق زمین های خراجی که مال الاجاره آنها به بیت المال می ریخت عاید حکومت اسلامی می شد، رقم این غنیمتهای جنگی گاهی بقدری زیاد بود که خمس آن به تنهائی می توانست قسمت عمده مشکل مالی حکومت اسلام را برطرف سازد.

و همچنین درآمد زمین های خراجی نیز گاهی بقدری زیاد بود که بیت المال سرشار از اموال می شد، و در این شرایط نیازی به گرفتن خمس ارباح مکاسب نبود و لذا آن را عملاً به مردم بخشیدند.

صفحه۱۰۶

در آغاز اسلام که نیاز بیت المال به منابع درآمد شدید بود نیز وضع مسلمانان آنچنان آشفته و پریشان و ضعیف بود که دادن خمس علاوه بر زکوه، برای آنها

طاقتفرسا بود، و به همین دلیل خمس گرفته نشد.

امّا در عصر ائمّه دیگر که خمس غنائم جنگی و همچنین درآمد زمین های خراجی به دست خلفای غاصب می رسید و دست امامان از آن کوتاه بود، و از سوی دیگر مردم توانائی بر پرداخت خمس همه درآمدهای خود داشتند، امامان خمس را از آنان مطالبه می کردند.

خلاصه این که، نگرفتن خمس از خصوص درآمد کسب ها در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)و علی(علیه السلام) هیچ گونه دلیلی بر نبودن این حکم در برنامه های احکام اسلام نیست.

ذکر این نکته نیز لازم است که از بعضی از نامه های پیامبر(صلی الله علیه وآله) که قبلاً نقل کردیم استفاده می شود که از «انفال» (زمین های موات و مراتع و چشمه ها) نیز مطالبه خمس کرده است.

صفحه۱۰۷

چنانکه در کتاب «کنز العمّال» که از منابع معروف اهل تسنّن است چنین می خوانیم که فرمود: «ان لکم بطول الارض و سهولها و تلاع الاودیه و ظهورها علی ان ترعوا نباتها و تشربوا مائها علی ان تؤدّوا الخمس»(۱)

پاورقی

۱. کنز العمّال، جلد ۷، صفحه ۶۵; و در «مکاتیب الرّسول»، صفحه ۳۶۵، از منابع دیگر نقل شده است.

صفحه۱۰۸

صفحه۱۰۹

۷.آیا قرار دادن خمس برای سادات، تبعیض است؟

بعضی چنین تصوّر می کنند، که این مالیات اسلامی که بیست درصد بسیاری از اموال را دربر می گیرد، و نیمی از آن اختصاص به سادات و فرزندان پیامبر(صلی الله علیه وآله)دارد، یک نوع امتیاز نژادی محسوب می شود، و ملاحظات جهات خویشاوندی و تبعیض در آن به چشم می خورد، و این موضوع با روح عدالت اجتماعی اسلام و جهانی بودن و همگانی بودن آن، سازگار نیست!

صفحه ۱۱۰

پاسخ:

کسانی که چنین

فکر می کنند بطور قطع شرایط و خصوصیات این حکم اسلامی را کاملاً بررسی نکرده اند، زیرا جواب این اشکال بطور کامل در این شرایط نهفته شده است؛ توضیح این که:

اوّلاً، نیمی از خمس که مربوط به سادات بنی هاشم است منحصراً باید به نیازمندان آنان داده شود، آن هم به اندازه احتیاجات یک سال، و نه بیشتر؛ بنابر این، تنها کسانی از آن می توانند استفاده کنند که یا از کار افتاده اند، و یا بیمارند، و یا کودک یتیم و یا کسان دیگری که به علّتی در بن بست از نظر هزینه زندگی قرار گرفته اند.

بنابراین، کسانی که قادر به کار کردن هستند، و بالفعل یا بالقوّه می توانند درآمدی که زندگانی آنها را بگرداند داشته باشند، هرگز نمی توانند از این قسمت خمس استفاده کنند، و جمله ای که در میان بعضی از عوام معروف است، که می گویند: «سادات خمس بگیرند، هرچند ناودان خانه آنها طلا باشد!» گفتار عوامانه ای بیش نیست، و هیچ گونه پایه ندارد.

ثانیاً، مستمندان و نیازمندان سادات و بنی هاشم حق ندارند از «زکوه» چیزی مصرف کنند، و به جای آن باید تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند.(۱)

پاورقی

۱. دلیل بر این که بنی هاشم از گرفتن زکوه ممنوعند روایات بسیار زیادی است که در کتب شیعه و اهل تسنّن وارد شده است، و این روایات بقدری زیاد هستند که جای هرگونه شکّ و تردید را در این موضوع از بین می برند، و انکار این روایات مساوی با انکار مسلّمات است؛ برای اطّلاع از این روایات از طرق شیعه به کتاب وسائل الشّیعه، جلد ششم،

باب ۲۹- از ابواب مستحقّین زکوه، حدیث اوّل و دوم و سوم و چهارم.

و همچنین بـاب ۳۰، حـدیث اوّل و باب ۳۱، حـدیث سوم، و باب ۳۲، حـدیث سـوم و پنجم و شـشم و هفتم و نهم و بـاب ۳۳، حدیث اوّل، و باب ۳۴، حدیث چهارم، مراجعه شود

و برای اطّلاع از احـادیث این باب از طرق اهل تسنّن، به «سـنن بیهقی»، جلـد هفتم، کتاب «الصّـدقات»، صـفحه ۲۹، باب «آل محمّد لایعطون من الصّدقات المفروضات»، و صفحه ۳۰، باب «بیان آل محمّد الّذین تحرّم علیهم الصّدقه المفروضه».

و همچنین به کتاب «مجمع الزّوائد»، جلد ۲، صفحه ۸۹، باب «الصّدقه لرسول اللّه و لآله».

و همچنین به کتاب «مکاتیب الرّسول»، صفحه ۲۱۶ و ۲۲۴ و ۲۳۰ و ۴۳۲.

و همچنین به «المصـنف» عبدالرّزّاق، جلد چهارم، صفحه ۵۰، باب «لا تحلّ الصّـدقه لآل محمّـد» که در آنجا روایات زیادی در این زمینه نقل شده است.

و نیز به کتاب «مغنی» ابن قدامه، طبع بیروت، جلد ۲، صفحه ۵۱۹.

و نیز «سنن ابن داوود»، طبع بیروت، جلد ۲، صفحه ۴۵، و کتب دیگر مراجعه فرمائید.

ثالثاً، اگر سهم سادات که نیمی از خمس است، از نیازمندی سادات، بیشتر باشد، باید آن را به بیت المال ریخت.

صفحه۱۱۲

همانطور که اگر سهم سادات کفایت آنها را ندهد، باید از بیت المال و یا سهم «زکات» به عنوان ناچاری به آنها داد.(۱)

با توجّه به جهات سه گانه فوق روشن می شود که در حقیقت هیچ گونه تفاوت از نظر مادّی میان سادات و غیرسادات گذارده نشده است.

نیازمندان غیرسادات می توانند مخارج سال خود را از محلّ زکوه بگیرند ولی از خمس محرومند و نیازمندان سادات تنها می

توانند از محلّ خمس استفاده کنند، امّا حقّ استفاده از زکوه را ندارند.

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، باب ۳ من ابواب قسمه الخمس، حدیث ۱ و ۲.

در حقیقت دو صندوق در اینجا وجود دارد، صندوق خمس و صندوق زکوه، و هرکدام از این دو دسته تنها حق دارند از یکی از این دو صندوق استفاده کنند، آن هم به اندازه مساوی یعنی به اندازه نیازمندیهای یک سال خود.

ولی کسانی که دقّت در این شرایط و خصوصیّات نکرده اند، چنین می پندارند که برای سادات سهم بیشتری از بیت المال قرار داده شده است.

تنها سؤالی که پیش می آید، این است که اگر هیچ گونه تفاوتی از نظر نتیجه میان این دو نبوده باشد، این برنامه چه ثمره ای دارد؟

پاسخ این سؤال را نیز با توجّه به یک مطلب می توان دریافت، و آن این که میان خمس و زکوه تفاوت مهمّی وجود دارد و آن این است که زکوه از مالیاتهائی است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می شود، لذا مصارف آن همه در همین قسمت می باشد، ولی خمس از مالیاتهائی است که مربوط به حکومت اسلامی است; یعنی، مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تأمین می شود.

بنابراین، محروم بودن سادات از دسترسی به اموال عمومی (زکوه) در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیغمبر(صلی الله علیه وآله) از این قسمت است، تا بهانه ای به دست هیچ کس نیفتد که پیامبر(صلی الله علیه وآله) خویشاوندان خود را بر اموال عمومی مسلّط ساخته است.

ولی از سوی دیگر، نیازمندان سادات نیز، باید به ترتیبی تأمین شوند; این

موضوع در قوانین اسلام چنین پیش بینی شده که آنها از بودجه حکومت اسلامی بهره مند گردند نه از بودجه عمومی.

بنابراین، خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست بلکه یک نوع کنار زدن آنها است، به خاطر مصالح عموم، و به خاطر این که هیچ گونه سوءظنّی تولید نشود.(۱)

پاورقی

۱. جالب توجّه این که در بعضـی از روایات اسلامی مانند حدیث ۲، باب ۲۹- از ابواب مستحقّین بزکوه، جلد ۶ وسائل الشّیعه، دربـاره «زکات» تعبیر به اوساخ (چرکهای دست مردم) شـده است، و این حقیقت برای این است که از یک سو بنی هاشم را به این ممنـوعیّت و محرومیّت که در مـورد «زکوه» دارنـد تشویق کنـد، و از سوئی دیگر، به مردم حـالی کنـد که تـا می تواننـد با تلاش و کوشش زندگی خود را تأمین کنند، و سربار بیت المال نشوند، و تنها کسانی که کارد به استخوانشان می رسد، از این راه تأمین زندگانی نمایند.

به تعبیر دیگر، این روایات این حقیقت را ثابت می کند که «زکات» یک درآمد جالب توجّهی نیست که برای آن سـر و دست بشـکنند و یا به عنوان تبرّک هر کسـی از آن اسـتفاده کند، بلکه اموالی است چرکین، چراکه در مقابل تلاش و زحمت نیست، اموال پاک و پاکیزه آن است که انسان زحمتی برای آن متحمّل شده باشد.

و هـدف اصـلی این است که زکوه به مسـتحقّان واقعی برسـد، نه آنهـا که تن پرورنـد و خود را به بطـالت می زننـد، البتّه برای مستحقّان واقعی گوارا و کاملاً بی مانع است و ظاهراً این تعبیر (تعبیر به اوساخ) از آیه شریفه (۱۳۰ سوره توبه) «خذ

من اموالهم صدقه تطهّرهم» گرفته شده است زیرا این آیه می گوید دادن زکات باعث پاکی است و می دانیم همیشه برای پاک کردن چیزی باید چرکهای آنها را از آن جدا کنیم، تا پاک شود.

جالب این که این موضوع در احادیث شیعه و سنّی وارد شده است; در حدیثی از امام صادق(علیه السلام)می خوانیم که جمعی از بنی هاشم به خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)رسیدند، و تقاضا کردند که آنها را مأمور جمع آوری زکوه چهارپایان کنند و گفتند این سهمی را که خداوند برای جمع آوری کنندگان زکوه، تعیین کرده است، ما به آن سزاوارتریم; پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: ای «بنی عبدالمطّلب» زکوه نه برای من حلال است، نه برای شما، ولی من به جای این (محرومیّت) به شما وعده شفاعت می دهم... شما به آنچه خداوند و پیامبر برایتان تعیین کرده راضی باشید(و کار به امر زکوه نداشته باشید)! آنها گفتند راضی شدیم.(۱)

از این حدیث بخوبی استفاده می شود که بنی هاشم این را یک نوع محرومیّت برای خود می دیدند، و پیامبر در مقابل آن به آنها وعده شفاعت داد.

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ۶، صفحه ۱۸۶.

در «صحیح مسلم» که از معروفترین کتابهای اهل تسنّن است، حدیثی می خوانیم که خلاصه اش Ơ.....است که «عبّاس» و «ربیعه بن حارث» خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)رسیدند، و تقاضا کردند که فرزندان آنها یعنی «عبدالمطّلب بن ربیعه» و «فضل بن عبّاس» که دو جوان بودند، مأمور جمع آوری زکوه شوند، و همانند دیگران سهمی بگیرند، تا بتوانند هزینه ازدواج خود را از این راه فراهم کنند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) از

این موضوع امتناع ورزید و دستور داد از راه دیگر وسایل ازدواج آنها فراهم گردد و از محلّ خمس، مهریه پرداخته شود.(۱)

از این حدیث که شرح آن طولانی است نیز استفاده می شود که پیغمبر(صلی الله علیه وآله) اصرار داشت خویشاوندان را از دست یافتن به زکوه (اموال عمومی مردم) دور نگه دارد.

پاورقی

۱. صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۷۵۲.

صفحه۱۱۸

از مجموع آنچه گفتیم روشن شد که خمس نه تنها امتیازی برای سادات محسوب نمی شود، بلکه یک نوع محرومیّت برای حفظ مصالح عمومی بوده است.

پایان

صفحه۱۱۹

تقاضای ناشر

برای هر نوع پیشنهاد در مورد این کتاب، با نشانی زیر مکاتبه فرمائید:

قم: خیابان شهدا، مطبوعاتی هدف

صفحه۱۲۰

انتشارات مدرسه الإمام علیّ بن أبی طالب(علیه السلام)

تقدیم می نماید

اثری جدید از آثار

حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی (مدّظلّه)

ربا و بانکداری اسلامی

تهیّه و تنظیم:

ابوالقاسم علیان نژادی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹